

# قیام ایران

زیرا نشر شورای نویسندهگان

هادی بهزاد

## سرگذشت قاضی "بورک"

تمام سازمانهای خبری، رادیوها و تلویزیون ها و مطبوعات آمریکا را بخود مشغول داشتند استان نامزدی قاضی رابرت بورک برای عضویت در "دادگاه عالی ایالات متحده" بود که اگرچه سرانجام یک سفیدی داخلی محسوب می شود در حالی که ما برای ایران گیت بردها ننشاندیم، ولی تحت تاثیر شیرینای بیخه همه جا نبهی آن در مجموعه نظام قضایی و زندگی روزمره آمریکا ثبات، اگرچه بیرون از ایران گیت معلما "همه رز آن ولوله برانگیخت، نکارنده ها همین جا، احتمال ظهور پرسش هایی از این قبیل را در ذهن بعضی از خوانندگان حذب میزنند که:

این ما چرا هرچه بودیها هرچه هست چه آتری به حال ما دارد؟ چه دردی زما دوا میکند؟ کجایش به گوشه ای از مسائل و مماثلت ما بند میشود؟ چه حاجتی است که وقت خود وقت ما را تلف می کند و دستون ها ثباتی از تشریح راه موضوعی اختصاصی می دهد که در هیچ نقطه اش با زندگی ما مردم خانه بدوش حتی مماثلت نمی شود؟

بقیه در صفحه ۲

## سخنان شاهزاده

### رضا پهلوی

شاهزاده رضا پهلوی، روز جمعه اول آبان ماه جاری (۲۳ اکتبر ۸۷) در پاریس، در برابر جمعی از ایرانیان نطقی ایراد کرد. از آنجا که وقوف بر کلیه نکات مطرح شده در این نطق مورد خواست خوانندگان ماست و چراغی درسی تنها به درج خلاصه ای از بیانات ایشان انکشاف کرده اند، ما متن کامل نطق را که از روی نوار پیاپی ده شده، عینا "و بدون هیچگونه تنقیح و املاح عبارتی، در زیر درج می کنیم.

خوانندگان ما، همچنین ملاحظات همکار ما، ایرج بزک زاد، را، درباره بعضی نکات این سخنرانی، در همین شماره ملاحظه خواهند نمود.

بقیه در صفحه ۴

## لاشخورها

بیتنازگی داستان فرسودها هزار خیمه باره توپ از کارخانه، فرانسوی اسلحه سازی "لوتر" به جمهوری اسلامی، در سالهای هفتادانی فرانسه غارتها را بیجا کرده است. معالیه هتکا می روی داد که هنوز سوسیالیست ها دولت را در دست دارند. مفسران و گویندگان وسیاستگزاران دست راستی برآخته می نمایند، آنان کد حساب ترترند، ملاح در این دیده اند که خودداری کنند تا در افکار عمومی مقایسه برتر از زکمشکن های سیاسی روزانه بدست آورند، سوسیالیست ها و طرفداران آنها دست راستی ها را سرزنس می کنند که می گویند با نشان کردن اسرار دولتی امتیازی در نبرد انتخاباتی است - که در جریان است - بدست آورند، کمونیست ها و جبهه ملی لوس برآند از آنی که از دعوی دوجریان سوسیالیست و ملیست، کل آلود شده است، ما می بگیرند.

بقیه در صفحه ۳

سید رضوانی

تاتان سمایت کم کنند ترکمانان، عمل را وارونه زن "قآنی"

## نیرونگ جدید آخوند

یک نکته را ما ایرانیها با خودمان قطع کنیم و بیوسته متذکر آن باشیم که رژیم خمینی برای ایران حکم شفا قلوب سرطان دارده هر چه بماند در ریشه بدو اندام است جبران نا پذیرتری به ایران خواهد رساند.

ما ایرانیان نوعا "اهل احساسیم و احساساتمان در قبال حقا نیت و مظلومیت خیلی زود برانگیخته میشود، قاتل پدرمان اگر ظالم مظلوما نه بخود بگیرد و با صحنه سازی و زبانی بازی دعوی حقا نیت کند میتواند احساس همدردی ما را برانگیزد.

بقیه در صفحه ۱۰

بیتنازگی داستان فرسودها هزار خیمه باره توپ از کارخانه، فرانسوی اسلحه سازی "لوتر" به جمهوری اسلامی، در سالهای هفتادانی فرانسه غارتها را بیجا کرده است. معالیه هتکا می روی داد که هنوز سوسیالیست ها دولت را در دست دارند. مفسران و گویندگان وسیاستگزاران دست راستی برآخته می نمایند، آنان کد حساب ترترند، ملاح در این دیده اند که خودداری کنند تا در افکار عمومی مقایسه برتر از زکمشکن های سیاسی روزانه بدست آورند، سوسیالیست ها و طرفداران آنها دست راستی ها را سرزنس می کنند که می گویند با نشان کردن اسرار دولتی امتیازی در نبرد انتخاباتی است - که در جریان است - بدست آورند، کمونیست ها و جبهه ملی لوس برآند از آنی که از دعوی دوجریان سوسیالیست و ملیست، کل آلود شده است، ما می بگیرند.

بهن خجسته

## دولتی اسرائیل

آیا سیاست اسرائیل در برابر جنگ رژیم تهران با عراق در آستانه دگرگونی تعیین کننده ای قرار دارد؟ اگر ایسن دگرگونی واقعی باشد، بدین معنی خواهد بود که اسرائیل ادامه جنگ را دیگر به سود خود نمی داند و در نتیجه از رساندن اسلحه به رژیم که خواستار ادامه جنگ به هر قیمتی است، دست برخواهد داشت. اما تغییر سیاست اسرائیل - اگر صولا" راست باشد و بر استی روی دهد - تنها به همین جا محدود نخواهد بود و ما متذکران خود را در سیاست ایالات متحد نیز نشان

بقیه در صفحه ۱۰

## آزادی

آیت الله چنتی، با استناد به آیت الله منتظری، می گوید که در دین اسلام هیچکس نباید آزادی باشد و دانشجویان نتوانند بی آنکه از زکی یا از مفا می بترسند، حرف خود را بزنند.

بقیه در صفحه ۱۱

بدنبال فضاحت عالمگیر ایران گیت، واقعیه دیگری که قریب چهار ماه مردم و

حینلی مکان

## تزیینه های نویسیه

در سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین، اولین نکته ای که توجه ناظران را جلب کرد گزارشات رفیق "زا نوزا" یا نکات نخست وزیر چین بود.

"زا نوزا" نگ "که با انتخابات جدید کمیته مرکزی و بسا زشنسنگی دنک شیا نوبینگ"، اکنون مرد شاهره یک جین بشما رمی آمد، بجای اونیفورم بقیه بسته مدال عهدا شو، با کت و شلوار و کراوات در کنگره شرکت کرد و این ژست "سمبولیک" نشانه آن بود که چین همچنان راه لیبرالیسم را ادامه میدهد. اگر استالین زنده بود، بدیدن این صحنه، با غیظ دسته پیش را می جوید و میگفت: "وقتی میگفتم این چینی ها کمونیست مارکازینی اند و ایمان واقعی به ما رکسیم ندارند و بی خود نمی گفتم!"

بقیه در صفحه ۱۲

ایرج بزک زاد

## سخنی با شاهزاده پهلوی

و اتفاق و مشارکت همه ایرانیان داخل و خارج کشور در مبارزه، راهی بخشش - نقش شخصی ایشان در مبارزه.

تجزیه و تحلیل ایشان از وضع مملکت و موقعیت رژیم حاکم در صحنه بین المللی واقع بینانه است؛ حاکمان کنونی به علت بی لیاقتی و عدم درک شعور، با قدرت های خارجی درگیر شده اند و سرمایه های ملی ما را در معرض خطر قرار داده اند - ملت ایران در داخل مملکت اسیر ظلم و در خارج با مشکلات درسیسندری

بقیه در صفحه ۸

شاهزاده رضا پهلوی برنامه فعالیت های آتی خود را - همانطور که از جندی پیش وعده داده بودند - در سخنرانی اول آبانماه جاری، در پاریس، به آگاهی جمعی از هموطنان رساندند. این سخنرانی، از جهت اینکه جامع نظریات ایشان در باره نحوه مبارزه برای رهایی ایران و ارزیابی اشکالات و امکانات بیروزی است، درخور ملاحظه و بررسی است. بیانات ایشان بر سه محور دور میزند: وضع کنونی مملکت و موقعیت بین المللی رژیم حاکم - ضرورت اتحاد

بقیه از صفحه ۱

جواب این است که بله. هیچ ارتباط مستقیمی در کار نیست، سرگذشت آقای را برت بورک، در هیچ زمینه‌ای با حال و روز ما تلاقی نمی‌کند. حوادثی هم که در حول و حوش آن اتفاق افتاده است، بقدر سوزنی حتی بوضع اقامت ویزا و حق کار و حکایاتی از این‌ها که شب و روز بسیاری از ما را پر کرده اند، اثر نمی‌گذارد ولی کمی تحمل داشته باشد. قصداً طرح یک مبحث کلی است که در گذشته هم یکی دو بار به آن پرداخته ایم و این مبحث که: برای آن گروه از ما غربی‌ها در این سرزمین‌های غریب‌الگریب‌ها چسبیدن نیست، دست‌کم فرصتی هست که از زندگی این مردم ناآشنا و حوادثی که این‌جا رخ می‌دهد، چیزی بیاموزیم، ببینیم، جستجو کنیم، بلکه سرانجام می‌فهمیم را از توفیق و شوق این ملت‌ها کجا است؟

با چه دستاویزهایی خود را از این آوارهایی که فصل به فصل بر سر ما و مثال ما فسرو ریخته است، در میان نگاه داشته اند؟ چرا خمینی و نظایر خمینی (حالا بی‌عبارت با عبا) همیشه گریبان ما را می‌گیرند و سراغ آنها نمی‌روند. آیا این اختلاف‌ناشی از نشانی خلقت ما و فضاییل خدا دادی آن‌هاست؟ نتایج این جستجو اگر امروز کارمندان نیابند، قطعاً "روزی بکار نخواهند آمد، آخرین زمان با یقه‌هایم در آفت و خیزهای روزگار، از چه سبب داشتند "آفت‌ها" سهم ما و "خیزها" نصیب آنها بوده است.

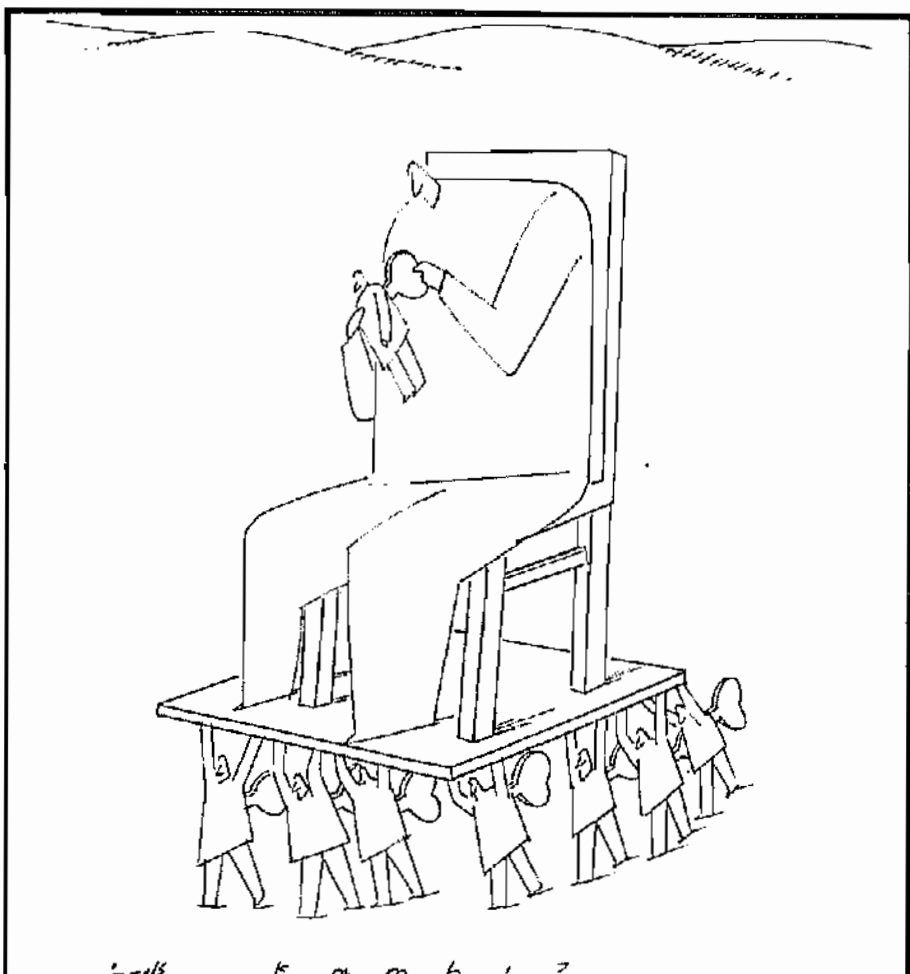
قصه آقای را برت بورک و چگونگی ظهور و افولش از این بابت خالی از عبرت نیست. بهر حال، ما برای جنجال، از اول ماه زانویه گذشته آغاز شد. پس از آنکه قاضی "لوتیس پاول" به دلیل کیولت و ضعف مزاج، به میل خود بازنشسته شد و از عضویت دادگاه عالی کناره‌گیری، رئیس جمهوری بنا بر وظیفه قانونی خود قاضی دادگاه استیناف واشنگتن، یعنی همین آقای را برت بورک را برای جانشینی قاضی پاول نامزد ساخت و جنجال از همین جا سر گرفت.

لازم‌بیا دوری است که دادگاه عالی اساسی به‌سبب این مرجع قضائی، مظهر قوه مقننه و یکی از سه پایه‌های کمیست در آمریکا است. دویا به دیگرت آن راقوهی مجریه (رئیس‌جمهوری و هیئت‌دولت‌ش) و قوهی مقننه (کنگره یعنی سنا و مجلس نمایندگان) تشکیل می‌دهند که روابط و اختیارات هر یک از آن‌ها را قانون اساسی بنا بر اصل تفکیک قوا، که در غالب نظام‌های دموکراتیک بعنوان اساس دموکراسی پذیرفته شده، به‌نحور روشنی مشخص کرده است و در مقام مقایسه دقیقاً "پیدا است که سه مؤلفین قانون اساسی آمریکا (دویست سال پیش)، در تحقق هر چه کار مل‌ترین اصل و تئور مین استقلال هر یک از این سه قوه، تا توانسته اند، صراحتاً کرده اند. گفتنی است که آنچه در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت ما و در تعریف و تجزیه قوای مملکت آمده است، نماینده‌ای توجه و تأکید نویسندگان آن بر همین اصل تفکیک قواست.

# سرگذشت قاضی "بورک"

با این حساب (و البته بلا تشبیه) دادگاه عالی آمریکا نهادی است هم‌تراز "دیوان عالی کشور" ما و همین خود از سواری است که تا، مل‌انسان را بر میان‌نگیزد که چه می‌شود، قوانین مشابه و یا نسبتاً مشابه، یک‌جایا حدیک مترسک سرچالیز هم‌قیمت و اثرندارد و در جای دیگر مخصوصاً در عرصه‌های عمل برآینات الهی نیز پیشی می‌گیرند.

و متعصبین دنیا له‌رو را به هیچ گرفت و گذشت. و اما انتخاب اعضا، نگاه‌های دادگاه به این ترتیب است که وقتی محل یکی از آنها، بعلت فوت یا تعالیل به‌بازنشستگی خالی می‌شود، رئیس‌جمهوری از میان‌قضات و حقوقدانان برجسته‌ی کشور فردی را به جانشینی او نامزد می‌کند و مجلس سنا معرفی می‌کند و سنا پس از بررسی دقیق در زیر نظر بالای زندگی او از خدمات دولتی و غیر دولتی گرفته تا آثار مکتوب، سخنرانیها و خصوصیات فردی وی نسبت به پیشنهاد رئیس‌جمهوری رأی می‌دهد که در صورت



تطابق احکام دادگاه با قانون اساسی و روح قانون اساسی و طبعاً "رسیدگی به اموری مانند فرجام خواهی، تأیید و یا شکست احکام دادگاه‌ها و مخصوصاً جلوگیری از تجاوز به حقوق و آزادیهای فسردهی و اجتماعی و مسائلی از این قبیل، برای نمونه، حدودش ما ه قبیل مجلس ایالتی کولورادو، تحت فشار متمصین مذهبی قانونی گذرانده می‌جوب آن مدارین دولتی و غیردولتی موظف می‌شدند، روزانه دانش‌آموزان را به خواندن دعا و اداریت و معلمین نیز مجبور بوده‌اند شرح اصل‌دا روینی "تحول انواع" دانستن "آفرینش" انجیل مقدس را نیز برای کودکان نقل کنند.

منفی رئیس‌جمهوری ناچار دیگری را به همان سباق معرفی می‌کند و بررسی به همان صورت تکرار می‌شود. قاضی را برت بورک، پس از حدود چهار ماه جروبحث در مجلس سنا و علی‌رغم فشاری رئیس‌جمهوری با ۵۸ رأی منفی در مقابل ۴۲ رأی مثبت از عضویت در دادگاه عالی ایالات متحده محروم ماند و جالب توجه است که در گروه موافقین ۲ سنا تورد مکرات و در جمع مخالفین ۶ سنا تورد جمهوریخواه یعنی از هم‌مسلمان آقای ریکان شرکت داشتند. طبعاً این سؤال پیش می‌آید که گیرکار قاضی بورک کجا بوده است؟ آیا صلاحیت علمی او کم‌وکاستی داشته؟ آیا در پیشینه اخلاقی و سلوک او عیب و نقعی کشف شده است؟ مسلماً هیچکدام، حتی مخالفان آقای بورک نیز پذیرفته بودند که او در جمع حقوقدانان برجسته‌ی سراسر آمریکا از مداران است. ما لها در دادگاه نشکسته‌ی حقوق دانگاه معتبر "پیل" استا د بوده است، رسالات و تاء لیاقت متعددی دارد که

بعضی از جمله مراجع دست‌اول حقوق اساسی محسوب می‌شوند، گذشته از این‌ها، هم‌اکنون قاضی محکمی استیناف واشنگتن است و در سلسله مراتب قضائی بلافاصله پس از رئیس دادگاه عالی و دادستان کل می‌نشیند. از نظر خصوصیات فردی و خانوادگی نیز از هرگونه نقطه‌ی ضعفی مبرا است.

پس واقعا "کجا" کار او را ولنگیده است؟ البته رقابت‌های سیاسی، بخصوص حالاً که رفته‌رفته، بساط تدارک انتخاب‌اتر رئیس‌جمهوری گرم می‌شود و هم‌چنین گذورت غلیظی که در پیی داستان ایران کیست میان کنگره و رئیس‌جمهوری بوجود آمده و ادامه یافته است، در این زمینه‌ها اثر نبوده است ولی بی‌گفتگو هیچ‌یک از این دو عامل، در شکست رئیس‌جمهوری و کاندیدای او نقش قاطعی نداشته است، چرا که اعضا کنگره خوب میدانند پشاری رویه و غرض‌آلود در چنین امور در نهایت بر موقع محلی و انتخابی خود آنها صدمه خواهد زد، خاصه که رقبا هم در کار روند و برای از پانداختن حریف به هر ردی می‌زنند تا نقطه‌ی ضعفی پیدا کنند تا سلامت رأی وی نظری او را زیر سؤال قرار دهند.

آنچه قاضی بورک را در این امتحان رفوزه کرد، بنیادهای فکری و عقیدتی او مخصوصاً در ارتباط با اصل آزادیهای فردی بود. مخالفین موفق شدند با تکیه به انبوه اسناد و مدارکی ثابت کنند که قاضی محکمه استیناف واشنگتن: اولاً نسبت به اصل تساوی حقوق زن و مرد بی‌اعتنا است، ثانیاً نسبت به حقوق خصوصی "و در خلوت" افراد جامعه محدودیت‌هایی قائل است که با روح قانون اساسی سازگار نیست و ثالثاً "پیش از حد متعارف" به "کنسرواتیسم" گرایش دارد و این مغایر مهم‌ترین خلعت قاضی یعنی "بی‌طرفی" و برهیز از دخالت عقیده در امر داری است.

داستان ظهور و افول قاضی بورک فوق‌العاده طولانی و فوق‌العاده شنیدنی است که متأسفانه زحمتی این نوشته بی‌سرون است. جریان‌های سیاسی به عمق معتقدات این مرد عالم و مدرس خوانده که تا قلمروا چتها در علم حقوق پیش رفته است بسا دگسی بر گذار نشد. هزاران وی می‌بالف هزاران صفحه سخنرانیهای او و کتابهای او و رسالات و مقالات او را سطر به سطر زیره‌سرو کردند. دقیق نظرها پیش را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و حقوقی از بیست و چند سال پیش تا کنون زیر ذره‌بین گذاشتند دهها تن از استادان دانشگاه، حقوقدانان و وقفات بانامونشان را برای ابراز نظرو شهادت دعوت کردند، شیوه‌های رفتاری او را از دوره‌های جوانی تا بحال که به سال از عمر او می‌گذرد، لحظه‌به‌لحظه بیاد آوردند و سرانجام نتیجه گرفتند که راه ارتقاء به‌رویی آقای بورک بسته است. توجه به چند نمونه از این بررسی‌ها که تمام معنای وسواس و تا زک بینی است، بی‌مناسبت نیست. قاضی بورک متهم شد که به تساوی حقوق زن

پنجمه از صفحه ۱

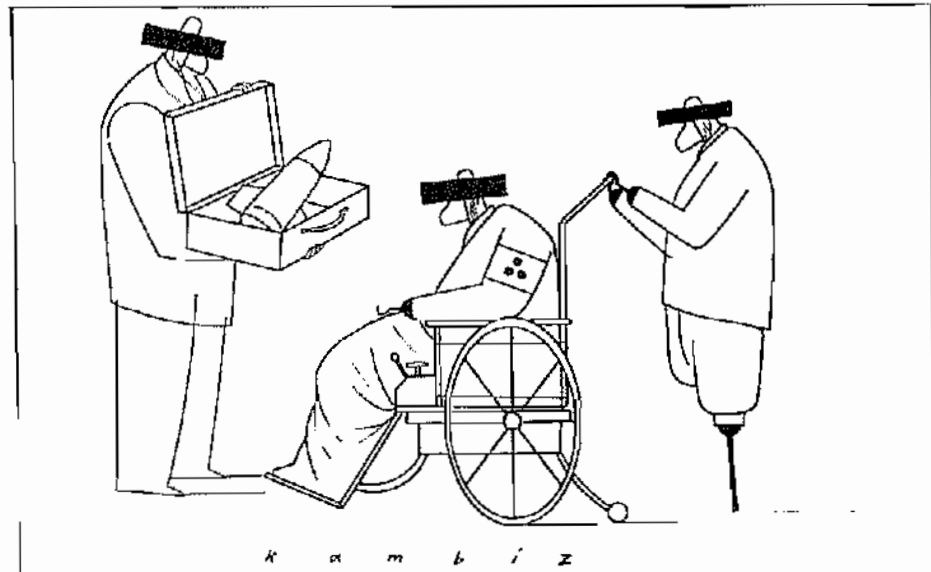
# لاشخورها

طرح مسائل اخلاقی در سیاست را حاصل بر خوشیاوری و حتی ساده لوحی می کنند. درست است که در سیاست نباید درسی اخلاقی داده شود. ولی به همان اندازه می تواند درست باشد که سیاست نباید فاقد اخلاق عملی کند.

اگر می توانستیم دولت ها را که به جمهوری اسلامی اسلحه می فروشند، در محدوده ای کوچک تردکنا رهم قرار دهیم، راستی را که نگاهانهای غریب درست می شد: اروپای شرقی و شوروی و چین کمونیست، آمریکا و انگلستان و فرانسه کابینا نیست، هر دو با ره آلمان (شرقی و غربی)، شیلی فاشیست و برزیل و آرژانتین که تازه به دموکراسی باطلمانی رسیده اند، هلند و بلژیک عضویمان اتلانتیک شمالی، سوئیس و آتریش "بی طرف"، لیبی و سوریه که خود را مدافع حقوق ازدست رفته فلسطینی ها نشان می دهند، و اسرائیل که به آن حقوق تجاوز کرده است، آفریقای جنوبی نژادپرست و آفریقای سیاه پوستان نژادپرستی، کره جنوبی و سنگاپور، کره شمالی و ویتنام که اسلحه آمریکا را از دوران جنگ بی مشتری روی دستش مانده بود و نمی دانست با آن چه کند، تا آنکه جنگ جمهوری اسلامی با عراق به پایان رسید...

در روزگار قدیم پیدا شدن خیل لاشخورها در آسمان، خبر از زکشته های می داد که بر خاک افتاده اند. گذشته هر قدر بیشتر، شادمانی لاشخورها فروزتر. جنگ، سفره میهمانی برای لاشخورها می انداخت. در

آسمان جنگ جمهوری اسلامی با عراق از لاشخورها اثری دیده نمی شود. ولی بدین سبب نمی توان گفت که لاشخورها بی وجود



نذارند، وجود دارند. منتها در جاهای دیگر: در دفترهای مخملی روه سالی کارخانه های اسلحه سازی و مبدیان با نگاه های که معامله های قاچاق اسلحه را برامی اندازند، بر پشت میز کنفرانس اتاق وزیران خارجه و وزیران دفاع می که موافقتنامه فروش صدها میلیون دلار اسلحه را با سرعت امضا می کنند ما برای امضاء قطعنامه ای (هر چند کم اثر) در محکومیت جنگ خود را به مراعات هزار نکته با ریک ناگزیری بینند، در دفتر

تفاضا، افزایش قیمت به دنبال می آورد، پس سفارش جدید همواره گرانتر از سفارش قدیم تمام می شود. در نبود رقابت دقیق تر، حسابهای اولیه نشان می دهد که در جنگ کنونی در حدود ۲۰ میلیارد دلار اسلحه خریده شده است. طبیعا "به همین اندازه پول از کیسه دولت رفته است."

کاهش زیان به همین جا ختم می شد. ولی آنچه تا جهرامی سازد، حساب سود و زیان مالی نیست؛ با این سلاحها یک میلیون انسان بر خاک هلاک افتاده اند، صدها هزار تن مجروح شده و بعضا "برای همیشه زکار افتاده اند، میلیونها تن آواره گردیده اند و سرانجام دویست میلیارد دلار به دوزخ زمین جنگ زده خسارت خورده است."

این ها را در دفترهای دویل کارخانه های اسلحه سازی، در کارزار فعالیت های وزارتخانه ها و دفاتر سرویس های جمهوری و نخست وزیران کشورهای اسلحه ساز و اسلحه فروش ثبت نمی کنند. نیز در این جا ها خمیرا برومی آورند که حزب الله خمینی در خیابان های تهران یا حومه جنوبی بیروت فریاد بکشد: مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر اسرائیل... و جوابشان به خمینی این است: دلارهای نفتی را به جیب ما سر از بزرگ و در عوض آنقدر فریاد "مرگ بر فلان" بکش تا... تا جان از دهانت برآید.



زندگی، تفاوت از زمین تا آسمان را حق می کنیم. آن جا حکایت کنکاش و سوسا در تشخیص بهترین ها است و این جا، فضیلت نور چشمی ها و اراده ای فاشی ربالریاب. آن جا ارزش قانون و قانون منسدی در صحنه های عمل تجربه میشود و غنا میگیرد، این جا از صفحات کتاب و بیابانگانیهای را کدفراتر نمی رود. آن جا فضیلت و علم و اعتقاد دقیقی معیار انتخاب است، این جا مرتبه ای عبودیت و مخصوصا "درجه ای علم" و به اراده ای "بزرگ ترها."

آن جا علی رغم این همه تلاش و وسواس، اعتراف می کنند که خالی از عیب نیستند ولی عیب را نمی پوشانند و با نظام مجسوری قوام گرفته است که نمی توانند بیوشانند و این جا روی دریا دریا فساد و خسودسری حماسه بیشترت وجهش های معجزه یار را بگوش مردم فرومی کنند و طبیعا "پوزخند تحویل میگیرند و از این روست که آن جا عیاشان به عقده و عقده شان به انفجار منتشی نمی شود و این جا بغض ها روی هم می نشینند و به مصیبت می کشد... و آری در این سرزمین های غربت اگر پاری جنسیدن نداریم، دست کم این فرست را داریم که به بینیم و بشنوم و بسا موزیم، و شایید بسا موزیم.



## سرگذشت قاضی "بورک"

پنجمه از صفحه ۲

و مرد آنطور که با دیدن او ورندارد. چرا؟ زیرا نسبت به چندی از آراء دادگاه عالی که برحق مساوی زن و مرد است اکید داشته اند، نظرا نتقادی نشان داده است. همچنین قاضی بورک زمانی در نیویورک عضو یک باشگاه خصوصی بوده که تنها مردان را به عضویت می پذیرفته است و وقتی هم که هیئت مدیره باشگاه سیاست خود را به سود پذیرش زنان تغییر می دهد، قاضی بورک بعنوان اعتراض با شگاه را تشریح می کند.

دلیلی که بر بی اعتنائی او نسبت به "حقوق خصوصی" افراد اقامه شد، این بود که طی مقاله ای بر آراء دادگاه عالی در نقض آراء یکی از مجالس ایالتی خریده گرفته است. از این قرار که در سال ۱۹۶۵ مجلس ایالتی "کتبکات" به موجب مصوبه ای زنان شوهر دار را این ایالت را از استفا ده زوسایل ضدا رداری منع می کند و این به عقیده ای دوران "دادگاه عالی" خلاف روح قانون اساسی و مغایر اصل "حقوق خصوصی" افراد شناخته و طبیعا "نقض میشود و نتیجه این که پس از بیست و چند سال، خریدگری قاضی بورک، در برنگاه ارتقاء گریبانش را می گیرد و محکومش میکند.

با این همه هرگز ادعا نمی کند که به مدینه ای فاضله دست یافته اند و انکار هم نمی کنند که به هزار عیب و غلظت آلوده اند و محل مقایسه همین جا است: آن ها به ارزش استقلال قضا می موند، زیرا می دانند که این استقلال بشکند، قدرت فردی و دنیا لاهی آن فساد و زورگویی جا پیش را برمی کنند: همچنین آن ها که حفظ استقلال قضا می مستلزم حضور قضات شایسته و استوار و نفوذنا پذیری است که دستیابی به آن ها جز از راه مطالعه و تحقیق و حتی وسواس میسر نیست.

متقابلا ما آن روز و روزگاری که می توانستیم، چه کرده ایم؟ هنوز عدلیه و مشروطه و بنای سیاسی جدیدمان از نیم بندیم. بندهم بندهم شدت بود که آید ما حل هشتاد و دو متمم قانون اساسی مان را که میگوید: "تبدیل ما به مورت جا کم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر به رضای او" در سال ۱۳۱۰ - به انواع عترت و دولت بازی - تفسیر کردیم و اعتبار قاضی را در همان اولین تجربه ها شکستیم و جا لب توجه است که قضیه چنان از زور و بالا آفتابی بود که هر نیمه اقلی هم بگویند که در پشت این "مصلحت ملی" چه قصدی نهشته است (در سراسر عدلیه عده ای قاضی پیدا شده اند که زیر بار زور نمی روند و زیان داری میکنند و این اصل خبیث ۸۲ مانع از توده هستی زدن به آنها است.)

این فقط یک حشمه کا روتنها یک زمینه مقایسه است به هر کوشه ای از

داستان قاضی بورک و صدها نمونه نظیر آن در زمینه های مختلف، کلید دسترسی به همان رازی است که هستی این ملت ها را در مقابل آفت های مصونیت می بخشد که متاء سفا نه به جزئی از زندگی ما و ملت های مانند ما تبدیل شده است، این وسواس ها و موثکافی ها که در چشم ما حیرت انگیز و در چشم بعضی از ما حتی مسخره و بازی است شالوده ای زندگی مردمی است که حق دارند به عظمت و بقا و تفوق خود بسا لند و ما هم تا وقتی به این مناظر به چشم حیرت و بسا مسخرگی نگاه می کنیم همان سزاواریم که خمینی و خمینی ها را داشته باشیم و به پشت با ما هجوم ببیاوریم تا تصویر عفریت ها را در ما به جوئیم و حتی بیابیم. بر معودا این ملت ها آنست که با کلمات و اصطلاحاتی چون: حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، حاکمیت ملی، استقلال قضا می شوخی ندارند، کسی که میخواهد چنین مسئولیت های حساسی را بگذرد بگیرد، رئیس جمهوری و سلطان را که سهل است، اگر عیسی مسیح را نیز از هفت آسمان فرو کشد و شفیع و شایه دیا ورد، تا چا رباید این معبر سخت متحان را طی کند و از چندی خود ما به یگذازد.

# سخنان

## شاهزاده رضا پهلوی

بقیه از صفحه ۱

هم‌میهنان عزیزم،  
 قطعاً هیچ کدام ما هیچ شکی نداریم که کسانی که اصلاً ایرانی نیستند، محال است که تا ابد بتوانند تو مملکت ما بمانند. در ایران فقط جا برای ایرانیان واقعی و وطن پرست هست و بنا بر این بدانید که شما همه به زودی در آن مملکت برخوایم گشت. تنها من امیدوار هستم که از طریق تنفیذ قانون اساسی مشروطیت و برقراری حاکمیت ملی در مملکتتون آرزوی دیرینه یک ملت رو که امروز در بند هست، هر چه زودتر بتوانم در مملکت شما بجا بکنم. و انشاء الله به‌اری بروردگار، این افتخار نصیب من بشود که در آن روز به‌اری ملت به وظیفه پادشاهی ایران عزیزمان برسم. امروزاً و با منقطفه ما متأسفانه وضعی را که شما دیده‌اید کدام از ما ایرانیان نمی‌خواهیم به وجود بیاید، یعنی درگیر شدن ایران با قدرت‌های خارجی و مورد تهدید قرار گرفتن سرما به‌ای ملی ما، تنها به علت بی‌لیاقتی و عدم درک و شعور عده‌ای فاسد که بر مملکت ما حاکم هستند، وضعیت را رو به سیاه‌تر کرده است. به وجود آمدن و زدن، امروزه بسیاری از سربازان میهن ما که قصدشون جز خدمت و فداکاری در راه مملکت، در حفظ و حراست از خاک ما یک مایه من و سرما به‌ای مملکتمون جز آن نیست، ممکن است که بیخاطر این درگیری‌های غیر، در یک آنرا بشویند، این جنگ و آقا "بی حساب، بی‌جهت به خطر بیفتند و یا حتی جان خودشون را از دست بدهند، اما آن چیزی که برای من از هر چیزی ناگوارتر هست، اینست که متأسفانه شما نه‌چندان تصویری جدید از ایران دارین. اما آن تصویری که در ذهن شما هستی به علت آنست که شما با نگرانی عده مردم و حتی فاشنا تک‌غیر و بعضاً چطور همیشه گفت... این لفاظات برای من گفتنش سخته چون میدونم ما اینطور نیستیم اما کماکان این جهردای است که در دنیا امروزاً ایران می‌کشند. خیلی از ایرانیانی که به‌خاطر سختی زندگی در ایران بدچار مجبوره ترک مملکت شده‌اند، امروزاً مشکلات فراوان در کمب‌های دنیا هستند که در ممالک مختلف با وضع فجیحی به‌خصوص ایران تیران آوارده در ترکیه و پاکستان، روسیه هستند و بسیاری از کسانی که بیچاره در مطبوعات جهان و در دولت مختلف مسئول فعالیت هستند، کویکتورین شوجی به‌ای موعودند که در دنیا ملت ایران و خواسته‌های آن ملت و نظرات و منظورات این حکومت غیرملی از زمین تا آسمان شفاوت هست. بدین منظور من اخیراً تا آنجا که توانسته‌ام سعی کرده‌ام که به‌جهت جهان تیران بفهمونم که ملت ایران، ملتی است آزادی خواه، ملتی است خواهان پیشرفت و ترقی، ملتی است خواهان آزادی و به‌زیستی هم‌میهنانش، ملتی است که احترام به‌توانین بین‌المللی می‌گذارد، ملتی است که جز اینکه هده‌به‌توا می‌تواند استقلالش احترام گذاشته شود. چیز دیگری از این دنیا نمی‌خواهد. و برعکس تصورات، ما یک عده آدم‌جانی و آدمکشی نیستیم. فکر میکنم که امروزه مشخص بسیاری از دولت‌مردان ممالک مختلف، پس از حوادث ناگوار که در دوما سال اخیر رخ داده، از آمریکا گرفته تا مملکتی که امروز در شستیم، به‌این مسأله بی‌برده‌ها شده‌اند که برای ایران هست نمی‌توانند زداخل این حکومت فعلی پیدا شود. خواه به‌دلیل اینکه توبه کردند که، برعکس حساب‌های قبلی شون که به‌اصطلاح یک عده میانه‌روها، چطور میتوانم گفت... معتدل توبه‌ها را برخواهان برقراری رابطه با غرب در داخل مملکت و این رژیم فعلی نمی‌توانند وجود داشته‌باشد... و با کسانی که امروزاً کاملاً بر مملکت ما هستند و بیخاطر قدرت ما ندانند، محتاج به ادامه سیاست هستند که این نه‌تنها به ضرر ملت ایران بلکه به ضرر منافع سایر ممالک جهان است و بخصوص ملل منطقه، جز اینکه راه حل دیگری برای مسأله ایران پیدا شود، که خارج این رژیم باشد، به‌نتیجه جدیدی امروز رسیدند. البته با بیستی به‌همگی شما خیلی صریحاً این مسأله را یکم، که تا موقتی که خودما، و تنها با اتکاء به‌فعلیات، به‌همکاری و به‌مبارزه، اگر بخوایم واقعا "سرنوشت ایران به‌دست ایرانی تعیین شود و اگر بخوایم که در دنیا جای خود را در دولت و وجود دارد ببینید، با بیستی این مسأله را به‌بهر طریق که شده‌است طریق این فعالیت‌ها نشون بدیم، چون قطعاً "بدونیکسسه ما نیایست این انتظار را داشته‌باشیم که سایر ممالک جهان که به‌طریق مختلفی منافع خودشون را در منطقه در حال حفظ می‌کنند و خواه‌اند کرد، خواه‌اند این وسط نفع، مردم ایران را، برآشورن‌توبه بکنند. آن چیزی است که با بیستی خودمون به‌دست می‌آوریم و آن چیزی است که با بیستی به‌دنیا را به‌بدهیم. البته مقومود این نیست که ما نمی‌توانیم انتظار داشته‌باشیم که سایر ممالک جهان به‌ما کمک بکنند، برعکس فکر می‌کنم که نتایج ایران، با توجه به اینکه ایرانیان همه در این کار مشغول باشند، محتاج کمک دوستداران ایران و کسانی که واقعا "بر اساس افکار که همیشه برآشته‌اند که بدنیال حقوق بشر و آزادی دموکراسی و غیره و دالک هستند، به‌صورت معنوی پشتیبانی خودشون را از ملت ایران درآیند. ما زنده‌نشون بدهند، من میدونم که این مسأله بسیار داخل ایران موجود هست چون بسیاری از هم‌میهنانم که با من از داخل ایران تماس می‌گیرند و صحبت می‌کنند می‌گویند که ما با بیستی این مسأله را به‌گوش جهان نیایم

برسانیم. می‌خواهیم احساس بکنیم که نه فقط شما بی حرکتی هستید بلکه سایر ممالک جهان که می‌توانند در این راه پشتیبانی از حرکت ما بکنند، احتیاج به‌لحن این مطلب را داریم. فکر میکنم که همه شما تمهید خواهید کرد که متأسفانه ما ناکنون، بخصوص آن عده‌ها که در خارج از مملکت هستیم، و نظوری که با بدوشاید، اون همبستگی و این یک پارچگی و این یک صدا شستی رو نداشتم و بنا بر این در مقابل وضعیت فعلی در داخل مملکت، به‌اون صورتی که با بدوشاید، راه حل واقعی به‌خودمون و با به‌سایرین عرضه نکردیم. علت اصلی آن هم روشن است بیخاطر اینکه بسیاری از ما ثانی که در این مدت مطرح بود، بیشتر جنبه شخصی داشت، بیشتر جنبه مبارزه بر سر رسیدن به قدرت بود، و با بیستی اعتنا نمی‌ویدی توجی به‌ایه‌های اصلی حرکتی که در واقع منارکت خودم در مملکت چون تنها با یک معدن مالی خارجی و بیستی پشتیبانی مملکت خاصی بدون در نظر گرفتن مشارکت و همکاری یک ملتی هیچ نیروی، هیچ گروهی، هیچ سیاستی قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. منی که تا بحال در عرض این هفت سال، نهایت تلاش خودم را در جهت نزدیک تر شدن به هم‌میهنانم، در جهت ارتقاء و برقرار کردن با سایر هم‌میهنانم در داخل مملکت، در جهت همبستگی ایجاد کردن میان نیروهای ملی که در خارج فعال هستند، به‌صورت حرکت خودمرا آغاز کرده بودم و تا بحال ادامه داده‌ام، با امکانات محدودی که در اختیارم بود سعی کردم که هر چه بیشتر به‌این مسأله و بدنیال این مسأله تلاش بکنم، البته چون اخیراً تصمیم گرفتم که در نبودن یک رهبری لازم برای هر مبارزه‌ای در صحنه، به‌جهت رفع این مشکل، احتیاج به این هست که خیلی مستقیم تر و علنی تر در این قسمت از کار وارد می‌شود. با شمس، حدود یکسال پیش به‌این طرف سعی کردم که بدنیال سازماندهی جدیدی و بدنیال یک برنامهای که لاقابل رفع این اشکال عمده را از لحاظ فعالیت‌ها شکی که در خارج مملکت انجام میشده وجود بیاید، تلاش خودمرا جدیداً آغاز کردم. دلم می‌خواست همگی شما بدانید که من تا آنجا که در توانم و چنانچه هست لحظه‌ای از حرکت با زنی ایستادم اما ضمناً این را بدانید که در این مبارزه تنها نمی‌توانم بکنم که به یک شخص و امکاناتش باشد. من در این مبارزه به‌همکاری و مشارکت تک‌تک شما احتیاج دارم چون من فکر نمی‌کنم که بتوانم قبول بکنم که یک روزی به مملکت بتوانم بروم و بگردم بدون اینکه متکی به همکارانی هم‌میهنانم بشوم کسی هم نیست که حاضر باشم با سرما به‌خارجی و یا با سازش با دشمنان مملکت، بتوانم خیانتی به شما ها و سایر هم‌میهنانم انجام بدهم.

(گفت‌زدن حصار)

کسانی که من رو از نزدیک ترمی شناسند، می‌دانند که من صدا با ترجیح خواهم داد که به زندگی در غربت اکتفا بکنم، اما غیرممکنه، همان نظوری که پدرم یک‌روز یک زمانی گفت، که اگر هر دو دست مرا قطع بکنید، من سده استقلال آزادی ایران را امضاء نخواهم کرد، من هم امروز، مجال است که از دشمن مملکت‌مکمی قبول بکنم.

(گفت‌زدن حصار)

آن عده‌ای که به‌سرما بیدشمن مملکت ما، به‌خیسبال خودشون ارتش‌های بخش تشکیل دادند، اما وسایل جنگی، وسایل نبرد ارتشیان مملکتمون رو از زمین می‌برند و یا از کار می‌اندازند. کسانی که در اون به‌اصطلاح مبارزه ملی شون، با اسلحه‌ها و گلوله‌های دشمن به‌ارتشیان ایران تیراندازی می‌کنند، چطور ممکن است ادعا داشته‌باشند که تا سیرت نیست هستند، آرزوی خودخواه هستند و خواه‌استان آزادی شما، ملیت شما، هویت ایرانی شما باشد. شکی ندارم که ایرانی واقعی آنها را جز خیانتکاران چیز دیگری نخواهد ساخت.

(گفت‌زدن حصار)

اما وقتی صحبت از نیروهای ملی می‌کنم، برای من هر ایرانی که معتقد به اصول دموکراسی، معتقد به اصل حاکمیت ملی، معتقد به استقرار قانون اساسی، که تنها سده موجود برای ما هست که تضمین آینده‌امگرا تیک ایران رو داشته‌باشیم، "صلا" فرقی نمی‌کند که از چه مسلکی و با چه عقیده‌سیاسی، با چه سستی و چه جنسی و چه طبقه‌ای از مملکت هست چون برای من از هر چیزی مهم‌تر این هست که آینه‌ده، مملکت به‌دست مردم باشد و حکومت مملکت به دست مردم تعیین شود و برای مردم خدمت بکنند.

(گفت‌زدن حصار)

ما هرگز نمی‌توانیم بپذیریم که کسانی که خط سیاسی خودشون را از یک مملکت خارجی می‌گیرند، و در واقع جهان وطن هستند، خالخواه مذهبی و خواه‌ام رکسیست، بتوانیم، به‌اصطلاح فارسی خودمون، "بمون در همسبون جوب با هم‌بیره". ما تا سیرت نیستیم، ما ملی‌گرا هستیم، ما وطن پرست هستیم، و به‌اندازه‌ای که با بیستی با خمینی و دارودسته‌اش مبارزه بکنیم، به‌مان اندازه با بیستی در مقابل سایر جهان وطنان این دنیا با بیستی و من شگ ندارم که ملت ایران نه‌تنها در گذشته‌حقی در زمان بعد از این انقلاب این مسأله را نشان داده‌است تنها راه نجات مملکت، و میدانم که اکثریت شما خواهان آن هستید، برقراری قانون اساسی مشروطیت هست بدنیال انقلاب مشروطیتی که حدود هشتاد سال پیش در مملکت ما رخ داد و آزادی خواهان و مشروطه خواهان بر علیه استبداد اقدام برداشتند و مملکت شون رو از زیرک حکومت استبدادی نجات دادند و همچنین امروز به‌دنیا له‌آن حرکت ما فدا انقلاب خودمون رو مجدداً "در آن مملکت انجام خواهد دادیم. دامن وظیفه اصلی خودم رو که حراست و نگهداری از قانون، اون سندها رزمنده یک ملتی، بعنوان پاسدا و حقوق تمام ایرانیان، به‌عنوان حافظ تمامیت ارضی مملکت ایران، به‌یاری شما انجام بدهم، اما از هم‌اکنون همگی ما با بیستی در جهت این هدف مشترک قدم برداریم، اختلافات خصوصی و یا تفاسوت عقیدتی که ممکنه از لحاظ سیاسی داشته‌باشیم فحسلاً" کنار بگذاریم، چون تا زمانی که مملکت نداشته‌باشیم،

مجلس نداشته‌باشیم، دولت نداشته‌باشیم، و در مملکت ما نباشیم، جای این حرف‌ها واقعا "نیست. من میدانم که شما به‌این مسأله اعتقاد دارید. اگر رهبران به‌اصطلاح ملی فعلی، بدنیال هدف‌های شخصی خودشون بدون توجه به‌خواست شما، ادامه می‌دهند، کافی است که آنها را طرد بکنید، اگر میان شما کسانی هستند که احساس می‌کنند، قدرت شما را برآوردند، بر خیزید و بگذارید که سایر هم‌میهنان شون به‌شما کمک بکنند. هر کجا ما زشما ها، ارزش فکری خودتان را درآوردید، فکر نکنید که از دستتون چیزی برنیاید. این مسئله رو من به‌شما می‌گویم چون به‌شما واقف هستم. فکر نکنید که دستتون به‌جایی نمی‌رسد، فکر نکنید که اگر من یک دانشجوی هستم که اینجا به‌زور می‌تونم برای خودم خرج جا بجا می‌بوسم، با کسی و با چیزی تماس بگیرم، در اتحاد، در همکاری در سازمان دهی، همیشه موفقیت هست. منتظر من نشید، بیایم بهتر بکنم امروز چکار بکنید، کجا جمع شوید، چه جوری جلسه بکنید، چی بنویسید، چی بدهد بکنید. من نمی‌توانم در تمام جزئیات در همه وقت به‌شما هم چیز بگویم. همینکه امروز در این اتاق جمع شدید، ایسین خودش نشانه‌ای این هست که با لایحه با یک عده‌ای تماس داشتید، از هم‌دیگر خبر گرفتید، تصمیم گرفتید، آمدید به‌اینجا و با هم جمع شده‌ایم. ما با بیستی سازمان دهی ما را انجام بدیم، چون ما معتقدیم که وظیفه ما امروز خیلی وظیفه‌اش مشکلی هست، ما بسسندون هما هنگی، بدون سازمان، بدون برنامه، محسوس آن تصویری که در اول محتم به‌شما اشاره می‌کردم، قادر نخواهیم بود که راه بدیم. ما به‌اینکه سده من از دور مراقب همه شما هستیم، مطلع از کارها تون هستیم و تا آنجا که در امکانات من هست و به‌فکر من می‌رسد، راه‌های ما شکی که لازم هست به‌صورت کلی در هر حال در اختیار تان نخواهد گذاشت، اما منتظر من نشید من انتظار دارم که این حرکت با اون اعتقاداتی که به‌شما اشاره کردم، هر چه زودتر انجام بشود، ما اینجا نیستیم ساختارلات سیاسی مختلف، مبارزه را به‌جای اینکه بر علیه رژیم کنونی در ایران بکنیم، با یکدیگر بکنیم، چون غیر از اینکه حرکت ما را خنثی بکنه، نتیجه دیگری نخواهد داشت. فکر میکنم، عقیده هر کسی به‌جای خود محفوظ، امروز وقت این حرف نیست، تنها شانس موفقیت ما اعتقاد دوشیبتیاتی از قانونی است که تنها قانون موجود در ممالک است که در داخل مملکت ما هست و تنها از آن طریق من معتقد هستم که حاکمیت ملی در مملکت می‌تواند برقرار بشود. آن کسانی که تا بدنا کنون از عقاید من اطلاع ندارند یا بیستی بدانند که برای من هر چیزی مهم‌تر این هست که حاکمیت ملی سرنوشت ملت ایران را تعیین بکنند و میدانم که از این طریق این کار را انجام خواهد داد، حتی در نهایت اگر ای اون نما بیندگان مردم در مجلس، در اون حاکمیت ملی، چیزی غیر از رژیم باشد که همگی شما خواهان آن هستید من شما "به‌اون رای نهائی احترام کامل خواهم گذاشت.

(گفت‌زدن حصار)

اما چون میدانم اکثریت ملت ایران خواهان رژیم مشروطیت بنظنتی هستند، مطمئنم که کار را حل به‌اینجا خواهد کرد و شما را بر این امروز مسأله اصلی، برای ما شناختن خودمان به‌جهت ما هست، اگر بخوایم که ما مالک خارجی امروز در خلیج فارس به‌جنگ جسدال و با حمله به سرما به‌های ملی ما، مشغول کار باشند، اگر نخواهیم که دولت‌های خارجی به‌فکر این بیفتند که داخل حکومت فعلی جا رجوعی بکنند، اگر انتظار داریم که ملت جهان با بیستی ملت ایران رو حقوق ملت ایران رو، و با فکر ملت ایران رو، محترم بشمارند، ما با بیستی این افکار و نظرات خودمون را به‌صورت منظم، هما هنگ و یک‌پارچه راه بدیم. قسمت اول عمده کار این هست، بدانید اگر من این همکارانی شما در اختیارم باشم به‌این دست خیلی پرتری و پیروتری قادر خواهم بود در آنجا که لازم هست به‌حکومت‌های آزاد جهان مسأله ایران رو خواستار آزادی ملت ایران باشم و خواسته‌های شما را به‌اطلاشون برسونم و ما بتونیم نشون بدیم که این خواسته‌ها واقعا "موجود هست، قدام اول مسأله شط اساسی هست، چون قدم‌بندی ما انتظار می‌است که با بدنا هم‌میهنان شون در داخل مملکت داشته‌باشیم که آنها نیز به‌نوبه خود، مخالفت خودشون را به‌صورت عملی، به‌صورت مبارزه مستقیم با رژیم، همان نظوری که در سابق دیدیم، با نظرات ما اعتنا ت، با مبارزه منفی، حتی اگر لازم شده با درگیری، انجام بدن، آن‌ها حرکت بیشتری نخواهند کرد تا ما بکنیم، به‌اندازه‌ای که از خودگذشتگی تا بحال نشان داده‌اند، ما تا بیستی تا موقتی که خودمون قدم‌بندی برداشته‌باشیم، از آنها انتظار بی‌شمار از این داشته‌باشیم، اما بهترشون خواستما امروز این رو بگویم که عوام ملل مختلفی که در داخل مملکت فعالیت می‌کنند، چه در سازمان‌های زیرزمینی که تشکیل داده‌شده، چه کسانی که در داخل خود رژیم هستند، و امروز بدنیال یک رفتار هستند، امروز می‌خواهند به‌صورت ما بپیوندند، امروز تکراری خودشون رو از واقع مملکت به‌اطلاع من می‌رسانند، این‌ها چه در داخل رژیم باشند، چه جزو مبارزین همیشگی داخل مملکت بوده باشند، این رو به‌من گفته‌اند و می‌گویند که اگر حرکت واقعا "به‌جای رسیدن لحظه نبرد نهائی شما همه‌آما دگی خدمت‌جان بازی داریم، این به‌منظر من نشانه خوبی است از تغییر واقع به‌صورت جدی در داخل مملکت. اما همانطور که گفتیم من نمی‌توانم موقتی که تغییر عمده‌ای در نحوه مبارزه ما صورت پیدا بکنند، از آنها بخوام که به‌صورت زودرس و حساب نشده‌ای، خودشون را به‌خطر بیندازند و زمین بزنند، ولی شکی ندارم که ما در تمام ممالک از ارتش گرفته تا داخل بازار، داخل مساجد، بین روحانیون بین طبقات مختلف

# نامه‌ها و نظرها



حاجت تمام با نسی اربا معا و سوجه خای خواندگان گرامی حفظ سزای سکتی کردن نظرات و نقاسد و سرداک خای سسی سوسندگان با معات و لزوما ت معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی نیست معاومت ملی ایران با معاد همه این سوسه تا ... از سوسندگان تا معا خنا ما می گیم نام و نشان خود را ذکر کند و در صورتیکه بخوانند نامان حاجت خود را در صورت نامان محفوظ باشد. افزون بر این، از جانب نامه های که در آن ها ... به نامهای و گروهها هتک حرمت شود و یا عیب و بزرگواری فلم ملحوظ نگردد، منظوریم . انتخاب عنوان نامه ها از ما ...

*Je désapprouve tout à fait ce que vous dites, mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit de le dire.*

VOLTAIRE

با آنچه سگویی مخالف ما تا ای مرگ ایستاده ام که حق کس را داسه ساسی. ولتر

## کدام روشنفکر؟

پنا هندیگیم چشم به این عبارت می افتد که " دارنده این گذرنا مبه همه کشورهای می توانم مسافر کند غیرا زایران " در سراپایم احساس دردناک های می کنم. من به هر دو آقا با ن که ، شاید بی توجه ، از " سقوط مملکت " صحبت کرده بودند ، معترضم . زیرا اگر به معنای لغوی سقوط توجه دقیق داشته باشیم ، از استعمال آن در باره ایران امروز برهیز خواهم کرد. سقوط وقتی است که مملکتی زبسان و هویت فرهنگی و آداب و سنن خود را از دست داده باشد . مملکت ما سقوط نکرده و به قرینه ، با برجا نماندن چند هزار ساله با آن همه حوادث و واقعا " کم نظیر در تاریخ جهان - هیچ وقت سقوط نخواهد کرد .

روزنامه محترم قیام ایران ، با عرض تشکر از این که می بینم با بی - طرفی نظریات مختلف خوانندگان را چاپ می کنید ، به خودم اجازه می دهم در باره دو نامه سرگشاده ای کسسه در شماره های اخیر یکی با امضاء آواره محفوظ الامضاء و دیگری با امضاء محفوظ آواره بودید نظر خود را با ستحضارتان برسانم شاید بتوانید نتیجه گیری از این بحث در باره کنه مدیران رژیم گذشته و روشنفکران ، کمکی بنمایید . قبلا با بدعرض کنیم که در این از درد آقای محفوظ الامضاء شدیدترو آرا ردهنده تر است چون اگر ایشان آواره هستند مسن آواره بنا هنده هستم ، هر وقت در گذرنامه

یونانی و ترک و عرب و مغول و تارتاریا قتل و غارت و خرابی های فراوان بر مملکت ما مسلط شدند و بعضی مدتها دو بیست سال برای ایران فرما شروا می کردند ولی ایرانی نبودند و نه ترک نه عرب و نه مغول ، بلکه همچنان ایرانی ماند . من پدیده خمینی و حکومت مذهبی او را با همه سروصدا یی یک حادثه ، از جمله حوادث بسیار مملکتمان میدانم و یقین دارم که از این ورطه ، مثل گذشته ها ، نجات خواهد یافت ، اما مهم اینست که چشم با زکیم و از تکرار اشتباهاتی که وقوع این حادثه را باعث شد یا تسهیل کرد ، بپرهیزیم . من هم عقیده با آقا آواره محفوظ الامضاء ، بی خبری و عدم رشد سیاسی جامعه را یکی از علل عمده این مصیبت میدانم و طبیعی است که پنهانکاری رژیم و

برده پوشی بروا قنیت تجهیز آخوند را اگر نه علت اصلی ، لاقلا از مهم ترین علت های فریب خوردن قاطبه مردم می شمارم . ولی ایراد من به آقا آواره محفوظ الامضاء این است که مثال خود (فیلسوف جوان مسلط بر افکار فلاطون و ارسطو و کانت و غیره ) را خوب انتخاب نکرده اند . اگر گفته شده که روشنفکران با دشمنان لبروی از خمینی مردم بیچاره را به دشمنان خود کشیدند ، حرف بیجا نمانده است ولی از نوع روشنفکران مثال ایشان قطعا منظور نبوده است ، که طبیعی است پاسخوی ایشان هم ما هم مثال از شاعران عضو کانون نویسندگان ایران بیاورند و آقا جلال سرفراز را بر خایشان بکشند که در نگاه خمینی " آئینده ای می بیند به وسعت آزادی " . در نتیجه این سو ، تفاهم در باره " روشنفکر " ، بحث به بیجا هرفته است . با پدیده صراحت عرض کنیم آقا جلال سرفراز و شاعران مورد اشاره ، در جامعه ایرانی آن چنان محلی نداشتند که در بیرون هفتن خود توده مردم را بدنبال بکشند . من بعنوان یک فرهنگی که بیست و چند سال در جامعه فرهنگی ایران زندگی بقیه در صفحه ۱۱

## سخنان

### شاهزاده رضا پهلوی

بقیه از صفحه ۴

اجتماعی ، همه گونه ها زمان داریم ، و در زمان حرکت نهائی ، با یک حرکت منظم و حساب شده ای تا در خواهم بود که با یک غافلگیری سریع و در یک حرکتی که تمام پهنه ایران را خواهد پوشاند ، ناگهان به یک جنبش مردم برسيم و این حکومت رو براندازیم . من تمام تلاش خودم را از این پس بیشتر در قسمتی که تا بحال شاید کمتر بهش پرداخته ام ، چه در مبارزات خارج از مملکت و چه در مورد تماس ها و فعالیت ها می کنم تا به مرحله جدیدی از مبارزات در داخل کشور راجی باشم ، نهایت تلاش خودم را از طرق مختلف خواهم کرد . اما باز تکرار میکنم که موفقیت من در این مرحله از کار ، بستگی مستقیم خواهد داشت با اون همکاری که از شما وسایر هم میهنان من که در خارج هستند دارم . به حال همانطور که قبلا بپتون گفتم " ملا " شکی ندارم که موفقیت از آن ما خواهد بود ، با رالی نیست که هم میهنان ما در طول تاریخ پر عظمتشون از مراحل سخت نگذشته باشند . وقتی که از پس ترک ، مغول و عرب ، برآمده باشیم ، مسلما " از پس یک عده ارباب غیرا بیرونی هم برخواهیم آمد . اما این با مسائل مشکل تر است ، این با رملت ایران نه ما نندگذاشته که غافلگیرشده ، و متا سفا نه وضعی روا بجا دکرده سبب است های خارجی و نیروهای ضد ملی از آن فرصت استفاد کرده اند و این بلار و به سر مملکت من آوردند ، بهمون طریق که به اصطلاح دودستی مملکت رو تحویلشون دادیم ، مسلما دودستی پس نخواهیم گرفت . این مبارزه ، مبارزه مشکلی است که مشکل است . واقعا " مشکل است ، به جای اینکه از همدیگری انتظارات غیر معقول داشته باشیم ، با پستی قدم به قدم ، مرحله به مرحله ، به صورت حساب شده و منظمی عمل بکنیم و اگر از این مراحل به صورت صحیح عبور کنیم مسلما " به آن موقعیت خواهیم رسید که مملکتشون

که بی بینند ما حرفی که لازم است به سایر ملل جهان بزنیم ، می زنیم و آن خواسته های که از ما دارند بیهوش دنیا اعلام می کنیم ، و اگر این احساس دردناک اینها را جای امید هست ، مسلم شکی نداریم که همگی اونجا تا پای جان خواهند ایستاد و مبارزه خواهند کرد . کسانی که امروز برای ما حاکم هستند ، حاضر شدند تا پای جان با ایستادگی ملت ایران ظلم بکنند . ما اگر حاضر نیسیم در مقابل تاپای جان مبارزه نکنیم ، مسلما این جور آدمها روقا در نخواهیم بود به همین سادگی از قدرت بیاندازیم . امیدوارم همگی مادرک این مساء له را داشته باشیم که برای نجات میهن فداکاری تا مرحله آخر لازم هست ، تا پای جان با ایستادگی مبارزه کرد . اما راهمانی من و اصرار من در هم بستگی شما ، به این خاطر هست که جان یک نفر ایرانی بپوشد به هدر نرود . عده ای از شما که امروز در این سالن هستید ، با زمانندگان یک عملیاتی هستید که در حدود چند سال پیش ، به صورت نا فرجائی با این نیا فت و خدا می دونه که چند نفر از اونجا ، به حال خانوادها ها شون ، از هم متلاشی شد ، چند روز کشیدند ، چند سخته تحمل کردن ، فقط به خاطر اینکه این حرکت حساب شده نبود و با درجهتی می رفت که متا سفا نه در جهت یک برنامم صحیح و با یک پیش بینی قبلی صحیح انجام نشده بود . ما نمی توانیم این جور اشتباه ها رو مرتکب بشیم ، متا سفا نه زمانی من مطلع از این واقعه شدم که دیگر دیر شده بود . والا غیر ممکن بود که از زهد هم اگر اطلاع داشتم که همین اتفاق بیفتد . ضمنا " می خواستم آفا نه بکنم که در این مبارزه ، با چشم با زعمل بکنید ، چون با راه دیده شده که عده ای به ظاهسر وطن پرست ، بنا بر این و با بنا من ، به طرق مختلفی سوا استفاده از احساسات و خواسته های هم میهنان مسلم کرده اند و متا سفا نه از اونهم نتیجه گرفته اند ، که البته به ضرر مملکت و به ضرر من و فقط تنها به نفع این افراد بوده . بنا بر این در حرکت با ایستی هشا ریبود ، با ایستی دقت کرد .

انفرادی که با من همکاری می کنند در این زمینه خواهان بود که به سوا لات شما ، گریبا شد ، جوای بی بدهند و با سنی نو انید از طریق مکاتبه با دبیرخانه من اگر سوا لات خاصی داشته باشید یا مطلب خاصی با شه بخوا هید به اطلاع من برسوندید به حال بفرستید که از اون مسائل آگاه بشم . امیدوارم در سربعدی من به فرانسه ، لاقلا با پدگذاری اولیه این حرکت رو مشا هده بکنیم و با زکرا ریمکنم که نهایتا " مشارکت و حضور تک شما در این حرکت لازم . ( کف زدن حضار ) من قبول می کنم که مسئولیت خاصی در این زمینه دارم ، چون شما از من انتظار رهبری مشخصی دارید . اما مسالدر مقابل منم از شما میخواهم که من را در صحنه تنها نگذارید ، به قول معروف کنار رگودن نشینید . ( کف زدن حضار ) ایستی هر روز به تعداد میهن پرستان واقعی اضافه بشه ، من میدونم که اگر با انصاف و با شناخت کامل به مسائل عمل بکنیم ، کسانی که واقعا " در راه مملکت تلاش کرده اند و واقعا " در این راه زخود گذشتگی نشان داده اند ، مسلما " در آینه مملکت ، جای خود شون رو خواهند داشت .

هر کسی هم که تا کنون به عللی وارد این مبارزه نشده ، یا بدیش گفت ، که تا ایرانی هستی ، اگر واقعا " مملکت رو دوست داری ، حق نداری بی تفاوت بمانی ، و تا حد زین ، وقت مملکت و هم میهنانست با بیانی هر کسی که با شد ، کار رتدارم ، از سوا را انقلاب گرفته ، تا یک ایرانی محصل در خارج ، امروز با ایستی همدتکلیف خود شون رو روشن کنند ، یا در این حرکت سهمی می خواهند داشته باشند ، و با بی تفاوت به کناری نشینند و کاری انجام نمی دهند . اگر بخوا هید یک روزی در آن جامعه جانی داشته باشید بهتر هست که جانی خودتون رو با عملی که امروز انجام می دهید ، آینه پیدا بکنید . چون من کسی هستم که نمی توانم ، بخاطر نفع ملت ایران ، خارج از انصاف ، کسانی را که کوچکترین قدمی در راه مملکتشون بر نمی دارند ، با کسانی که روز و شبشان ایران و ایرانی هست ، به یک چشم ببینم . ( کف زدن حضار )

و از جالا به شما این قول شرف را می دهم که در روزی که در مملکت با شما برخورد هم گفت ، شما کسی که کوچکترین تلاشی در راه مملکتشون نکرده باشید ، اولین کسی باشم که جلوی دروازه مملکت جلوی این افراد با ایستی ( کف زدن حضار ) و همگی با هم به شون خواهم گفت که جای شما در ایران نیست و هر کسی که از جان و مال و همه چیز خودش برای رسیدن به این مملکت و نجات این مملکت گذشته ، آن افراد حق به گردن ما خواهند داشت . اما هر کسی دیگری که با دشمن مملکتشون ساخته باشد به شوکتوری خارج نشسته باشد و با ایران و ایرانی خیا نت کرده باشد ، ما از تقصیرشون نخواهیم گذشت . ( کف زدن حضار )

همگی شما را براتون آرزوی موفقیت می کنم و به خدا می سپارم ، متشکرم و واقعا " امیدوارم که ، ایسن روز صمیم قلب میگویم ، که با ردیگر در ایران آزادوستی قل همدیگر را خواهم دید . ( کف زدن حضار )



### فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

## خسرو شیرین

# معروف ترین داستان عاشقانه در ایران

خسرو شیرین دومین منظومه نظامی و معروفترین اثر و به عقیده گروهی از سخن سنان شاهکاراوست، درحقیقت نین، نظامی با سرودن این دو مین کتاب (پس از مخزن الاسرار) راه خود را با زمی یا بدو طریق تازه در سخنوری و بزم آرائی پیش می گیرد.

این منظومه را ای پیش ازین هزار بیت است که در ای بسیا ری قطعات است که بی هیچ شبهه از شاهان و پسران زمان پارسی است و همان هاست که موجب شده است گروهی انبوه از شاهان و پسران را به تقلید از آن روی آورند، گواهی که هیچ یک از آنها جز یکی دو تن نیستند، حتی به حریم نظامی نیز نزدیک نشده اند، و گویا آن یکی دو تن نیز در برابر شهرت و عظمت اثر نظامی رنگ باخته است.

اصل داستان شرح عشقی است که میان خسرو پرویز و شاه ساسانی، شیرین شاهزاده خانم ارمنی پدید آمده و به زنا شوی آن دو منتهی شد. قصه خسرو شیرین و عشق میان آن دو داستان تاریخی است و فرموده است نیز در شاهنامه کلاماً و قولاً آن قصه را یاد کرده است، البته داستان در شاهنامه، با آنچه نظامی روایت کرده است بعضی تفاوتهای دارد. از این قبیل که در شاهنامه شیرین، مریم دختر قیصر را زهر می دهد و موجب مرگ او می شود اما در خسرو شیرین مریم به مرگ طبیعی می میرد، نیز زینا به روایت شاهنامه شیرین دروازه های روزننگی به دهن خسرو پرویزی رود و در آن جا زهر لاهلی که با خود داشته است می خورد و می میرد، در صورتی که بنا به روایت نظامی وی در دهن خسرو با داشته همان جا بی راهی که خسرو زخم خورده بود، می درد و رخ بر خا می گذارد و آن را تسلیم می کند.

اما تفاوت اساسی آن است که فردوسی در شاهنامه به ساحت می گوید که ایرانیان، موبدان و سران سپاه و درباریان از این که خسرو، شیرین را به زنی خواسته و او را به شهبان خود فرستاده است ناراضی بودند و روزی چندید درگاه خسرو نیا مبدندان سرانجام خسرو را پیشان را بخوابت و علت آن فریاد در سر خدمت را از زبان بیخاست ایشان پس از آنکس درنگ سرانجام روی به موبد کردند و از او خواستند که علت ناراضی ایشان را بگوید.

چون موبدان دید برای خاست به خسرو چنین گفت کای دادوارت به روز جوشی سدی شهریار

بسی نیک و بدیدی از روزگار... کتون تخمه ( = نسل ) بهتر آلوده شد بزرگی از این تخمه یا نوده شد ( = رفت ) بدریاک و مادر بدی بی هنر

همان دان که پاک نیاید به بر... به ایران مگر زنی نبود جز این

که خسرو بدخواه نسی آفرین به هرجای روشن بدی روی او خسرو با سخ را به روز دیگر می گذارد و فردا تشتی زمین، آلوده به خون و پلیدی به موبد درباریان می نماید و می پرسد این تشت چگونه است؟ همه می گویند زشت و پلید است، پس خسرو دستور می دهد نخست آن را با آب و خاک بشویند، و چون کاملاً پاک شد آن را از می مشک بوی برکنند و مشک و گلای در می بریزند. آن گاه به موبد می گویند که این تشت نخست آن بود و اکنون دیگرگون شد این است عین گفته استا دطوس:

چنین گفت خسرو که شیرین به شهر چنان بدگمان بی منش تست زهر کنون تست می شد به مشکوی ما

براین گونه پرسیدند از وی ما زمن گشت بدنام شیرین نخست

زیر ما یگان نامداری نجست... مهتران به خسرو آفرین خوانند و رای او را پسندیدند.

البته فردوسی پیش از این گفته است: ورا ( = خسرو ) در جهان دست شیرین بدی

بر او بر، چو روشن جهان بین بدی پسندش نبود جز او در جهان

ز خوبان و از دختران مهران ز شیرین جدا بود یک روزگار

بدانکه که بد در جهان شهریار به گرد جهان در، بی آرام بود

که گارض همه رزم بهرام بود... از آن پس روزی در شکارگاه به شیرین با زمی خورد و بار

دیگر آتش مهروی از زیر خاست کستر گذشت سالیان، زبانه می کشد و شیرین را به شهبان خاص خود می فرستد.

خسرو پرویز زبانه ها در دوران انحطاط ساسانیان است، هم در شاهنامه، هم در خسرو شیرین نظامی و هم در شاهنامه، شاه لیلی داستان های فراوان از حشمت و شجاعت و تجمل است، برای نمونه شرح حشمت وی را که "تخت طاقدیس" خوانده می شود تا جی را که بر سر این تخت آویخته بود، زبانه ها به شالی نقل می کنیم:

تخت طاقدیس... مرکب از عاج و عاج بوده، صفحات و نرده آن را از طلا و نقره ساخته بودند. طولش ۱۸۰ ذراع ( = از نوک انگشتان تا آرنج، قریب ۵۰ سانتی متر ) و عرضش ۱۳۰ ذراع و ارتفاع آن ۱۵ ذراع بوده و بلندی از چوب سیاه و آبنوس داشته که تا بطلایی بر آن گرفته بودند. این تخت را طاقی از طلا و لاجورد بوده که صورتی فلکی و کواکب و بیروج و تلمی های هفت گانه و مسورت شاهان و حاکمان های مختلف ایشان اعم از مجالس بزم و رزم

و شکارگاه و غیره بر آن منقوش بوده و آلتی در آن قرار داشته که ساعت های مختلف روز را معین می کرده، خود تخت چنان قطعه فرش زربفت مزین به مروا ریدویا قوت داشته است که هر یک معرف یکی از فصل های چهارگانه بوده است.

دیگر از بدایع، تاج بزرگی است که شصت من طلای خالص داشته و مروا ریدها بی به درشتی تخم گنجشک و یا قوت های اناری رنگ که شب را به روز بدل می کرد بر آن نشاندند. بودند، زنجیر طلایی به طول هفتاد ذراع از سقف آویخته بود که تاج را بدان بسته بودند تا بدون زحمت و فشار بر سر شاه تمام شده باشد.

نیز: " در میان این بدایع طلای نرم و دست انصاری بوده که از معدن تبت برای پرویز استخراج شده بود و عیار آن از توده های طلا به وزن دو دست مثقال ( = یک کیلوگرم ) و به ترمی موم بود چون در دست می فشردند از لای انگشت ها در آمده شکل دست در آن می ماند و از آن صورت ها می ساختند و بعد به شکل اصلی بر می گرداندند... در اغلب دیوان های شاهان بزرگ ایران، سادی، حافظ، خاقانی و دیگران به حشمت پرویز اشاره شده است. فردوسی در داستان خسرو شیرین گوید وقتی خسرو به شکار می رفت سیمه سوار یا اسب های که ساعت زرین داشتند و هزار روست و شصت سیاه زوبین به دست او را همراهی می کردند، نیز زینا ندید زدا را مرغان شکاری و از بی آنان با زبانه سوارا که هفتاد سرب و سیستگ آموختند ( = تربیت شده ) و به زنجیر بسته و پیو زهای شکاری فراوان و صد توله نگ تا زنی که در دیدن آهورا می گرفت می آوردند، از بی آنان دوهزار را شکار می و سایر پیل خود با آفرهای زرین هر یک بر شتری سوار بودند، نیز زبانه شتر خیمه و خرگسسه و کرسی ( = صندلی ) و سایر رده و خیمه و آخور را بر بیان راهی کشید، سیمه سوارا زاده جوان نیز با یاره ( = دست بند ) و طوق و کمربند و کوه نشان در رکاب شاه بودند و نیز:

دو صد برده تا مجمر ( = آتش دان ) آفرختند بسرا و عود و عنبر همی سوختند

دو صد در برنای فرمان سیران آناهریکی نرگس و زعفران همه پیش بردند تا باد، بوی

چو آید، زهر سورا ساد بدوی همه پیش آن کس که با بوی خوش،

همی رفت با مشک صد آب کس که تا ناورد تا کهسان کرد، بساد

تسند بر آن شاه فرخیزاد صدقا پیش پیش بیایان را آب با می می گردنند که ساد

کردی بر سر خسرو نشاند، آن گاه سیمه جوان نرگس و زعفران به دست می آمدند تا اگر با دوز بدی خوش به مشام شاه برسانند، نیز دویست برده به همین منظور آتشان هاست

به دست او شتند و عود و عنبر در آن می سوختند تا با بوی خوش آن را به شاه برسانند. نظامی نیز در خسرو شیرین همین صحنه را تصویر کرده است.

به روایت فردوسی، با این تجمل و حشمتی که خرج آن به مردم ایران تحمیل می شد، پرویز درباریان عمده پیدا دگری نیز پیشه کرد و روش او موجب شد که گروهی سر به شورش بردارند و خسرو پرویز، پسری را که پرویز از مردم دخت قیصر داشت به پادشاه بنشانند.

چنان که دیدیم، داستان خسرو شیرین از قدیم با وجود داشته و حتی جا حظ نویسنده بزرگ عرب زبان قرن های دوم و سوم هجری بدان اشاره کرده است. نظامی گویند که فردوسی چون این داستان را در شصت سالگی سروده، حدیث عشق را از آن حذف کرده است:

حدیث خسرو شیرین نهان نیست که ز شیرین ترا الحودا ستان نیست

اگر چه داستانی دل پسند است عروسی در قنات ( = نگاهداری ) شهیند است

بیاضش در گزارش نیست معروف که در برسد سوادش بود موصوف

ز تاریخ کهن سالان آن بوم مرا این گنج ناله گشت معلوم...

نیارد در قبولش عقل سستی که پیش عاقلان دارد درستی

نهینان، بردر شش آشکار است انرهای گزایشان یادگار است

اساس بیستون و تگل سدید همیدون در مداین کاخ پرویز...

حکمی کاین حکایت شرح کرده است حدیث عشق از ایسان طرح کرده است

که در شصت افتادس از دست جوانی به عشقی در، که شصت آمدینش

سخن گفتن نیا مدسودت دش آن گاه گفته است آنچه را که فردوسی گفته است من باز نمی گویم، زیرا گفته را با زگفتن فرخنده نیست.

داستان خسرو شیرین نظامی از مرگ خسرو نوشیران و با دسای هر مزید خسرو پرویز زاده شدن او آغاز می شود و هنوز سب جوان بود که یکی از ندیمان او را پورنا که نقاشی چهره ست بود، زبانه شیرین، برادر زاده بانوی فرمان روای ارمنستان را در مجلس خسرو می ستاید. این وصف شیرین، زبانه های بزرگ نظامی است:

بری دختری بگری بگذار ماهی بزیر مقنعه صاحب کلاهی

نبا فروزی حوشتاب جوانی سید چمنی چو آب زندگانی

کنیده قامتی چون نخل سیمین دوزنکی بر سر نخلش رطب حین

ز بس کار و بدیدان نوش لب را دهان پر آب شکرش رطب را

به مروا رسیدندان هسای چون نور صدق را آب دندان داده از دور

دو کس چون عقیق آب داده دو کس سو چون گمشتاب دانه

خم کیسوس تاب از دل کنیده به کس سو سزه را بر گل کنیده

شده گرم از نسیم مسک بیزش دماغ نرگس بیما رخیزش

فسونگر کرده بر خور جم خود را زبانه بسته بهافسون چشم بدرا

به سحری کاتس دلها کند تیز لبش را عدتک هر یک شکر ریزش

نمک دارد لس در خنده پیوست نمک شیرین نبادوان او هست

نوتوئی بنشین سعی است از نسیم که گرد آن تیغ سینی راه دوتیم

زما هس مدقصب را رخنه یاسی جوما هس رخنه ای در رخ نیاسی

به معض برمی سروانه بینی زسا زنی سوی کس سروا نیبانی

موکل کرده بر هر غمزه غمی رخ چون سبب وغیب چون ترنجی

رخس تقویم انجم را زده راه فنا نده دست بر خورشید و بر ماه

دوستان چون دو سیمین نا رنوخیز بر آن پستان گل پستان درم ریز

نهاده گردن آهو گردنش را به آب چشم شسته دامنه را

گر اندازد ز چشم خویش کیبرد بر آهونی صد آهوبیش گیرد

به چشم آهوان آن چشمه نوش دهد شیرا فگنان را خواب خرگوش

ز لعلش بوسه را باغ نخیزد که لعل اروا کشاید در بریزد

ز رسک نرگس مشتخ خسروشان بیازار ارم ریحان سروشان

هزار آغوش را بر کرده از غم یک آغوش از گلش نا چیده دیکار

نبی صدکس فزون بیشد به خواش نیبندکس شبی چون آفتابش

به عید آرای ایسروی ممالکی ندیدش کس که جان سپرد حالی

به غیرت مانده محنون در خیا لیش به قایم ریخت لیلی با جمالیش

بفرمانی که خواهد خلق را کشت به دستش ده قلم یعنی ده انگشت

حدیثی و هزار آهوب دلیند لبی و صد هزاران بوسه چون قند

سر زلفی زنازو دلبری بر لب و دندانی از ایا قوت و از در

هنر فتنه شده بر جان پاکش نوشته عذقه عنبر به خاکش

رخس نسیرین و زلفش بوی نسیرین لبش شیرین و نامش نیز سیرین

با این توصیف است که نهال مهر در دل خسرو جوان نه می زند و مشتاق دیدار شیرین می شود، از سوی دیگر شاه پورسه یا ر تصویر از خسرو می سازد و در گذرگاه شیرین بردرختی می آویزد، شیرین نیز بدین ترتیب به خسرو مهر می آورد.

سپس شاه پور خود را به شیرین می نماید و می گوید صا حسب تصویر کیست، شیرین به هوای خسرو زبانه ها را خود آواره است که به هیچ روی، جز به زبانه شوی به خسرو تسلیم نشود.

شیرین بر پشت شیدیز، اسب معروفی که بعد به خسرو هدیه شد، می آمد. اما در همان روزها خسرو زبانه خود همرمز ( پسر نوشیران ) گریخته به ارمنستان رفت. علت این کار آن بود که بهرام چوبین، سردار شورش هرمز مقداری زرو سیمه نام خسرو که زده و بخش کرده بود تا میان پدر و پسر برهم زند، عاشق و معشوق قرار می دادند، در میان راه به یکدیگر با زمی خوردند، آن گاه هم دیگر را بشناسند. در همین جا است که نظامی صحنه فوق العاده زیبایی شستشوی شیرین در آب چشمه سا رونظ را در کردن خسرو زبانه ها را می

بذوره می سازد، خسرو زبانه را به روم می رود و در آن جا به حکم سرنوشت و مصالح سیاسی، دختر قیصر، مریم را به زنی می گیرد، شیرین نیز به مقراضی خسرو می رسد، کنیزان و ما هرویان جرم خا نه، خسرو را فرود می آورند و چون بر زبانه می وی رنگ می برند، او را به جایی گرم و دلگیر که امروزه نام " قهرسیرین " معروف است می فرستد و شیرین در آن جا در فرا ق خسرو در آن نا حیه دوزخ مانند



دوشنبه ۴ آبان

به نوشته هراترین، احتمال دارد اسرائیل از حمایت طولانی خود از جمهوری اسلامی در تباط با جنگ خلیج فارس دست بردارد. بنا بر این گزارش هنوز طرفداران استراتژی اسرائیل برای آوردن که وضعیت مطلوب برای اسرائیل ادامه جنگ فرسایشی ایران و عراق است اما اگر توافق شکل دیگری بخورد...  
تحلیلگران دفاع اسرائیل از شکست رژیم خمینی طرفداری نخواهند کرد.  
مقامات آمریکا شی اعلام کردند چینی کمونیست در چهار رجب یک برنامۀ فروش اسلحه به جمهوری اسلامی به میزان یک میلیارد دلار در سال، تا به حال ۹۶ موشک گرام بر شمشیر جمهوری اسلامی فروخته است و هم اکنون نیز تحویل اسلحه چینی به جمهوری اسلامی جریان دارد.  
رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا ورود هرگونه کالا از ایران و صدور یارهای از کالاهای آمریکا را به ایران ممنوع اعلام کرد.

شنبه ۵ آبان

یولی ژرژنکوف معاون وزارت امور خارجه شوروی مسکو را به قصد سفر به بغداد، کویت و تهران ترک کرد. هدف از این سفر مسافرت به کشورهای عربی از مابین موریت صالح دبیرکل سازمان ملل و اجلاس قلمنا ۵۹۸ شورای امنیت و تلاش برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق اعلام شده است.  
وزارت امور خارجه آمریکا طی گزارشی سیزده صفحه ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی یکی از فعال ترین دولت ها در زمینه حمایت از تروریسم بین المللی و خرابکاری است.  
هواپیماهای عراقی تا ساعات نفتی آغازی را بمباران کردند.  
چهارشنبه ۶ آبان  
هواپیماهای عراقی تا ساعات حوزۀ نفتی بی بی حکیمه، بایلیکا، شیراز و کارخانه پتروشیمی این شهر را بمباران کردند.  
وزارت امور خارجه آمریکا رسماً "بازبینی خواست که در حد امکان به مجازات ها که"

آمریکا علیه جمهوری اسلامی در نظر گرفته بیرونند.  
پنجشنبه ۷ آبان

دو کشتی مین روبرو آمریکا طی برای تقویت ناوگان آمریکا در خلیج فارس وارد آب های منطقه گردید.  
سحرگاه ۸ مرداد یک مین کوچک ساندر و بیج فروشی ایرانی واقع در منطقه شانزدهم پاریس توسط عده ای تروریست ناشناس با مواد منفجره مورد سوء قصد قرار گرفت.  
۱۶ نفر تبعیدی ایرانی مقیم شوروی که برای گذراندن یک دوره کارآموزی فنی به کوبا اعزام شده بودند، در راه بازگشت به مسکو، در پروگرا هائون از دولتیست جمهوری ایرلند تقاضای پناهندگی سیاسی کردند.  
جمعه ۸ آبان

جمهوری اسلامی ساعت یک با مدام اموز یک موشک زمین به زمین به بغداد شلیک کرد.  
معاون وزارت خارجه شوروی در مصاحبه ای با روزنامه "الشرق" اظهار داشت که در دیدار آینده ریگان و گورباچف، جنگ جمهوری اسلامی و عراق یکی از مسائل اصلی مورد بحث خواهد بود.  
شنبه ۹ آبان

خبرگزاری فرانسه گزارش داد که میشل لوگران با زیرین یکی از دادگاه های پاریس، یک پرونده محرمانه وزارت دفاع فرانسه را در اختیار داد که بموجب آن اعضای دفتر "مارل هرنو" وزیر بیخیشین دفاع فرانسه از حزب سوسیالیست و دو ژنرال فرانسوی در ماجرای فروش غیر قانونی مهمات به جمهوری اسلامی متهم شده اند. این مهمات توسط شرکت فرانسوی "لوئر" به رژیم تهران فروخته شده است.  
ژان سن تقاضای آمریکا را در زمینه بیوستن به طرح تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی رد کرد.  
یولی ورنسکیف معاون وزارت خارجه شوروی قبل از ترک کویت به مقصد تهران اعلام کرد که شوروی معتقد است که باید از کشتن دانشمندان و کارکنان مراکز علمی منطقه جلوگیری کرد.

سرجری ها و وزیر امور خارجه انگلستان، اظهار داشت: با وجود توافق که در شورای امنیت حاصل شد شوروی تمایلی برای پایان یافتن جنگ جمهوری اسلامی و تحریم فروش اسلحه از خود نشان نمیدهد.  
یک زن ایرانی که پلیس انگلستان قضاوتی وی به ایران را داشت در فرودگاه لندن رگ دست خود را قطع کرد و به این ترتیب اخراج وی به تحویل افتاد. وزارت کشور انگلستان اعلام کرد که پرونده این زن و همسر سه فرزندش را از نومورد بررسی قرار خواهد داد.  
یکشنبه ۱۰ آبان

هواپیماهای عراقی طی دو حمله همزمان،

حوزۀ نفتی کرمانشا ه و تا ساعات نفتی امیدیه واقع در استان خوزستان را بمباران کردند.  
دوشنبه ۱۱ آبان

جمهوری اسلامی عراق با سخاوت خود را به طرح صلح دبیرکل سازمان ملل به وی تسلیم کردند.  
معمردانی اعلام کرد که در کنفرانس سران عرب در عمان شرکت نخواهد کرد زیرا هدف این کنفرانس که توسط آمریکا رهبری میشود مبارزه با جمهوری اسلامی است.  
به گزارش روزنامه های تهران، به حکم دادگاه ه شرح اسدآباد همدان ۳ مرد جوان که به اتهام تها و زو قتل محکوم به مرگ شده بودند بوسیله مأموران اجرای حکم از بالای کوه به پایتین برتاب شدند.  
بنا به اظهارات رهبر کمرشع، به محکومان یکی از سه طریق گردن زدن با شمشیر، خراب کردن دیوار ربه روی آنها یا برتاب زکوه پیشینیا دنده نبود که آنها طریق سوم را انتخاب کرده بودند.  
سه شنبه ۱۲ آبان

مناجح دیپلماتیک که از با سخماهی جمهوری اسلامی و عراق به طرح سازمان ملل متحد آگاه شده اند، اظهار داشتند که جمهوری اسلامی و عراق هر دو موافق خود را سخت تر کرده اند اکنون میدان عمل دبیرکل سازمان ملل محدودتر شده است.  
چهارشنبه ۱۳ آبان

به گزارش رادیو تیوران، برای تهاجر بیسی در روز چهارشنبه در مهاجرات در کشته و ۲۶ تن مجروح شدند. این مسبب در مسیر راه دیمائی که به مناسبت سالگرد گروگان گیری ستارت آمریکا برگزار شده بود، منفجر شد.  
پنجشنبه ۱۴ آبان

به تاخیر پیوسته لویولندن، بیسک نفتکش ۱۴۱ هزار تنی جمهوری اسلامی به نام "نفتان" هدف بمباران نیسرووی هوایی عراق قرار گرفت.

یک نفتکش ۱۵۳ هزار تنی آمریکا که با پرچم آمریکا حرکت میکند، هدف حمله قایق های سریع جمهوری اسلامی قرار گرفت.  
میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی، اظهار داشت که امید میدی ندارد که جنگ با عراق از طریق سازمان ملل پایان پذیرد. به گفته منابع آگاه دبیرکل سازمان ملل نیز از سخماهی کتبی جمهوری اسلامی و عراق ابراز ناخشنودی کرده است.

جمعه ۱۵ آبان

سختگوی سازمان ملل اعلام کرد که دبیر کل سازمان ملل طی بیامی از روی های جمهوری عراق و رژیم تهران دعوت کرده است که برای مشاورت پیرامون حل مسأله جنگ نمایندگانی به نیویورک اعزام دارند.

عراق برای سومین روز متوالی به حملات خود علیه ایران ادامه داد و مجتمع پتروشیمی بندر شاهیور را بمباران کردند.  
شنبه ۱۶ آبان

ژنرال زین العابدین علی، نخست وزیر تونس، حبیب بورتقیده را به علت پیری و ناتوانی، از مقام ریاست جمهوری خلع و خود رئیس جمهور فرمانده، کل قسوا شد. هدی بکوش، راه نخست وزیر تونس برگزید.  
بعد از ظهر امروز گروهی از سران کشورهای عربی برای شرکت در جلسه فوق العاده سران عرب و اردمان شدند. صداحسین رئیس جمهوری عراق که از سال ۱۹۸۲ در هیچ یک از جلسات سران عرب شرکت نکرده است نیز در این اجلاس شرکت دارد.

یکشنبه ۱۷ آبان

جمهوری اسلامی اعلام کرد بعد از ظهر امروز موشک به بغداد شلیک کرده است که به ساختمان رادیو تلویزیون و تا ساعات اداره، مخبرات عراق اصابت کرده است. اما به گفته سخنگوی نظامی عراق تنها یک موشک در مرحله مسکوئی بغداد منفجر شده است و ۱۵۶ زخمی بجای گذاشت.  
به نوشته های تلگراف، در ماجرای کتبی با نام "اک سوند" که به جرم قاچاق اسلحه برای تروریست های ایرلندی، توسط مأموران فرانسوی توقیف شد، برای جمهوری اسلامی نیز در میان بوده است. بنا بر این گزارش کارشناسان سرویس های اطلاعاتی در لندن و پاریس معتقدند که بخشی از این سلاحها برای گروه های تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی در اروپا، حمل میشده است.

### آوازه از وطن

هنوزم بگرد از این هول حال جسوسیا دایم حال آن بیروزال که میرفت و میگفت سیر از جهان رسیده ز کف ظالمین خائسان: چشم نو این خانه سنگ است و خشت مرا تصرف دوس و باغ بهشت چه ارزش بد بین تو؟ یک مشت سیم مرا خویش و بیوسته رویا رو ندیم بهر خشت از آن باشم صد هزار بسدل از زمان بسدر یادگار نیستم که اندر نظر ناووم بهر گوشه مسد راه فت مادرم کسمرخت از آن چون من تیره بخت که سا بم در این خانه نگذاشت رخت در این خانه ام بود سا زو سرود ز دبکرسرا چون کسدم سا ز گسور

علی کبرده خدا

هفته ای پیرمی کرده، و خود در شعر خویش آن جا را "دوزخ" خوانده و در واقع نیز قصرنا حیه ای بسیار گرم است و مردم آن نقطه کمتر اتفاق می افتد که در عمر خویش بسرف ببینند. اما محتمل آری بی نظمی به تقلید از ویس و مین چنان است که خسرو بیرون در قصر شیرین (قصری کسدر حقیقت متعلق به خود است و او شاهنشاه است در صورتی که را مین برادر شاه هومشوقه اش زن رسمی شاه است) در میان برش ایستاده و شیرین هم به امیر آمده با یکدیگر همان طول و تفصیلی که در ویس و مین هست سخن می گویند. با این حال این مکالمه ها، درست مانند گفتگوی فرهاد با خسرو پرویز، هم از زیبا ترین بخش های خسرو شیرین و از شاهکارهای بزرگ زبان فارسی است.

این گفتارها را امید نوشته شده است که خوانندگان را برانگیزد تا خود بدین کتاب بی مانند روی آورند و آن را از آغاز تا پایان مطالعه کنند.

خلاصه: معنی چهار بیت اول این است که داستان خسرو و شیرین برکسی پوشیده نیست، و گرچه داستان بی دل پذیر است، اما نسخه آن نزد کسی نگاهداری می شد که آن را از دیگران نهان می داشت و در نتیجه میاض آن (نسخه آن) معروف نبود، زیرا در شهر بردع (شهری در قفقاز) نسخه آن مانده بود و من این قصه را از کتیب سالان آن شهر شنیدم و آن را جزئیات داستان را برای من معلوم کردند.

بسیستون حتما "با بدرهم نوشته شود، زیرا کلمه "صلا" با "ستون" ارتباطی ندارد و در اصل "بهستان" بهستان بوده است. جز اول آن (بخ) به معنی خدا و جزو دوم "ستان" بسا وندمکان و کلمه بر روی هم معنی جایگاه خدا است.

بدقا به ریختن اصطلاح شطرنج و به معنی رفتن شاه در موقع مغلوب شدن به خانه مخصوصی که در حوض خویش و کتیه از مغلوب شدن و عا جزا بدن است.

عقا بین: دو جوب که مجرم را بدان بسته جوب می زدند: ظهرا سران دو جوب به شکل عقاب بوده است و در عقابین کشیدن مقصود از جوب عقابین بستن است.

داستان شیرین و فرهاد داستان و به همین جهت وحشی بافقی، برای تقلید از کتاب نظامی، منظومه ای به نام "فرهاد و شیرین" سروده است.

داستان فرعی دوم داستان شکر افغانی است. به تشریح است از این داستان که ترسخن گفته شود. خلاصه آن این است که خسرو برای عیش و عشرت سراغ زنی بدکاره را در افغان گرفت و به سوی اورفت و پس از چند شب (هر سالی یک دو شب) در خانه او و عشرت کردن در یافت، یعنی از زبان شکر افغانی شنید که وی عاشقان و طالیان خود را فریب می داده و نخست آن را به سختی مست می کرده و سپس یکی از کنیزان خود را به جای خود به آغوش وی می فرستاده و با خسرو پرویز شاه ایران نیز همین کار را کرده و تا کنون در آغوش هیچ مردی نرفته است.

اما خسرو به جای خشم زردن بدو و کین فرادانش، چون می شنود که شکر دختر مردان دیده است، بی درنگ از او خواستگاری می کند و او را به زنی می گیرد.

پس از آن در خسرو و شیرین هیچ نام و نشان از شکر نیست. معلوم نیست که این داستان نیز در ضمن داستان های مربوط به شاه دخواستری ها و مهرزگردی ها و عشرت کردن های پرویز آمده بود، یا نظامی خود آن را ساخته است. در هر صورت اگر داستان پیش از نظامی وجود می داشته، بهتر بوده است که شاه آن را حذف کند. اما ظاهراً نظامی در آوردن داستان خویش به ویس و مین نظر داشته و چون در آن منظومه داستان می نماند، داستان را بر خوردن رامین درگوراب با گل، و به زنی گرفتن او آمده (و آن داستان به روشی کاملاً منطقی و معقول در درون قصه ویس و رامین گنجا نیده شده است) نظامی نیز داستان شکر را در خسرو و شیرین آورده و بد نظر بنده از طرفت و زیبا بیی داستان و تهاجر از اخلاقی آن کاسته است.

از همین قسبیل است گفتگوی طولانی و مکرر خسرو با شیرین و شیرین با خسرو که عیناً از ویس و مین تقلید شده است. آن گفتگوی دراز در ویس و مین کاملاً معقول و طبیعی است و چون صحنه در منطقه ای سردسیر (قوجان) می گذرد بسبب طبیعی است که در میان دریا می جوف برادر قسرویس و شاه می بدیدایستند. اما نظامی خود گفته است که خسرو شیرین "جایی گرم و دل گیر" بوده که طفل را در

### شش روز و شیرین

### معروف ترین داستان عاشقانه در ایران

شب را به روز و روز را به شب می رساند. با زحمت های جاویدان از خسرو و شیرین، توصیف شب های دراز زتنهایی شیرین است؛ سی دم سرد چون دل های بی سوز برات آورده از شب های بی روز کشیده در عقابین سیاه سیاهی بر منقار مرغ صبح گاهی دهل زن را زده بردست همار کواکب را شده دریای ما خار... گرفته آسمان سب را در آغوشی شده خورتید را مشرق فراموش... چراغ بیوه زن را نور مرده خسرو بیوه زن را غول برده شنیدم کربه شب دیوی زرد راه خسرو خانه ببرد از دعلی الله چه شب بود آن؟ که با صد دیو چون قیر خروسی را نبود و از تکبیر دل شیرین در آن سب خیره مانده چراغش چون دل شب تیره مانده... متاه سفاهت را عا بیتا ختما ریش از این اجاره نقل این صحنه های بی مانند را نمی دهد.

در داستان خسرو و شیرین، دو داستان فرعی وجود دارد: یکی داستان فرهاد که هکن و مهر آوردن وی بر شیرین و سرانجام تها شدن او به دبیر خسرو. در حقیقت اگر در این منظومه داستان عاشقانه وجود داشته باشد همین

# سخنی با شاهزاده پهلوی

بقیه از صفحه ۱

وپنا هندی دست به گریبان است - رفتار حاکمان کنونی، در نظر رجاها نیان تصویر زشتی از ملت ایران ساخته است - قدرتهای بزرگ پس از حوادث دوسال اخیر، دریا افتد اندک حاکمان مروزی بخاطر ادا نامه حکومت خویش تا گزیر به ادا مسد سب است مفر و مخرب خود هستند و راه حلی از داخل حکومت فعلی ممکن نیست.

در زمینه راه رها ئی ایران، اظهار میدارند که نجات مملکت الزاماً " به دست ایرانی خواهد بود و نباید منتظر ادا شده باشیم که سایرین - که در حال در فکر حفظ منافع خود هستند - در راه تاء مین منافع مردم ایران پیشقدم شوند. البته ایرانیان برای رها ئی از اسارت، محتاج پشتیبانی معنوی ملت های آزادخواه و دمکرات هستند و ما، برای جلب این پشتیبانی با درخواست ملت ایران را از طریق فعلی خودمان به دنیا ارائه دهیم - تنها راه نجات مملکت برقراری قانون اساسی مشروطیت است.

در این بخش شاهزاده رضا پهلوی مکرر بر حرمت قانون اساسی و اصل حاکمیت ملی بصورت دلجسی با فشاری می کنند.

پس از آن به توضیح نقش خود در گذشته و حال و برنا مه های آتی می پردازند که از بعضی جهات نیازمند توضیحات و تذکراتی است.

من امیدوارم که شاهزاده - بخاطر یک تمرین دمکراسی و تحمل عقیده دیگران هم که شده - این تذکرات را، در جای واقعی خود، در محلی حدفاصل بین چاپلوسی های مرسوم و حمله های خصمانه، بعنوان مصلحت گزای یک هموطن بی غرض و نگران آینده مملکت، مورد توجه قرار دهند و به آن ها فکر کنند.

شاهزاده پهلوی بعد از تاء کید بر ضرورت مبارزه فعال برای آزادی ایران و از خود گذشتگی در این راه و نیز مقام خاصی که مبارزان در آینده مملکت خواهند داشت، به غیر مبارزان اتمام حجت می کنند:

" هر کسی که تاکنون به علی وارد این مبارزه نشده با دیده انگرفت اگر ایرانی هستی، اگر واقعاً مملکت را دوست داری، حق نداری بی تفاوت بمانی و شاهد از بین رفتن مملکت و هم میهنانت باشی. بنا بر این هر کسی که باشد، کار برداریم. از بسا سدا را انقلاب گرفته تا یک ایرانی محصل در خارج، امروز با یستی همه تکلیف خودشان را روشن کنند: یا در این حرکت سهمی می خواهند داشته باشند یا بی تفاوت به کنار می نشینند و کاری انجام نمی دهند."

سپس گروهی را که بی حرکت نشسته و کاری انجام نداده اند به محرومیت از زندگی در ایران تهدید می کنند:

" از حالا به شما این قول شرف را می دم که در روزی که در مملکت با شما برخورد می گشت، تمام کسانی که کوچکترین تلاشی در راه مملکتشان نکرده باشند، اولین

داشته باشد. ولی شاهزاده خوشبختانه، درک خود را از " نیروهای ملی " توضیح میدهند:

" اما وقتی صحبت از نیروهای ملی می-کنم، برای من هر ایرانی (است) که معتقد به اصول دمکراسی، معتقد به اصل حاکمیت ملی، معتقد به استقرار قانون اساسی که تنها سند موجود برای ماست... " طبیعی است که هر ایرانی علاقه مند به آزادی مملکت، مثل ایشان، آرزو مند همبستگی و همکاری نیروهای ملی است که بنا بر این تعریف، طرفداران استقرار قانون اساسی هستند. ولی مشکلی اینجا است که امروز هر چه و عنوان طرفدار استقرار قانون اساسی را - صمیمانه یا به اقتضای مصلحت وقت و تدویر - همه و همه، حتی کسانی که زشعار " مکرانادشاه " داشتند، با فرا تر نمی-گذاشتند، اختیار کرده اند، تنها تفاوت موجود نیست که گروهی - از جمله بسیاری از کسانی که امروز محمل شاهزاده را به دوش گرفته اند - با سایرین قانون را به با زگشت به ایران موکول می کنند.

اگر شاهزاده، آنگاه که زعم همبستگی نیروهای ملی در گذشته شکوه می کنند، این " نیروهای ملی " را در نظر دارند، می توان نندید که دا شده باشند که در آینده نیز بین آنها و ملت میانی که خواهان حرمت تمام و کمال قانون اساسی، بدون قید و شرط زمان و مکان هستند، و بی چشم ایشان ظاهر " با مطلق ملی " جلوه کرده اند، هیچگونه همبستگی امکان پذیر نیست و تلاش در این راه بی حاصل است. زیرا این اختلاف عقیده اساسی است و عمیق تر از آن چیزی است که شاهزاده از آن ظاهر " ظاهر " بهمانگی به عنوان " تفاوت عقیدتی " گذشته و توصیه نموده اند که " فعلاً " آن را کنار بگذاریم.

همه مسئله بر سر " فعلاً " است که باید بررسی خرا به ها، بنای تازه ای بنیاد گذاری شود و سنگ اول بنا را الزاماً باید " فعلاً " گذاشت. شاهزاده که این همه تاء کیسد و امر بر تنفیذ و حرمت قانون اساسی دارند، باید واقف باین سهمی پیمال شدن قانون اساسی بسویله رژیم گذشته را در نزول بلای کنونی بپذیرند و در این عقیده که " سیاست های خارجی و نیروهای ضد ملی این بلا را به سر مملکتمان آوردند "

که ایشان را سخت به بیراهه می کشاند، تجدید نظر کنند. اگر از مردم ایران میخواهند که " مخالفت خودشان را به صورت عملی، بصورت مبارزه مستقیم رژیم... حتی اگر شد با درگیری انجام بدهند، " باید فعلاً - و نه تنها در گفتار - حرمت قانون اساسی را نگه دارند و به نشان بدهند که نسبت به قانون اساسی رفتاری متفاوت از رفتار مرحوم محمدرضا شاه دارند و باید با ورنده آن مرحوم، نیز، با تاء خیر، در ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۷ به جرای قانون اساسی متعهد شد ولی بسیار بدیدیم بود و ملت ایران - همانگونه که دیدیم - این تاء خیر طولانی را نپذیرفت و با طبع پس از تحمل بار سنگین رنج و عذاب چند ساله اخیر، بیش از آن آماجگسی بپذیرفتند.

امروز هیچ عجبی نیست که " نیروهای ملی " آنچه را که، از شاهزاده خواه شده باشند که

و اردگو در فرماندهی ورهبری سیاسی بشوند و ایشان ظاهراً " به اغوی آنها، که عادت دارند اصول قانون اساسی را به ریز و درشت - خوب و بد - لازم الاجرا و معوق الاجرا، قسمت کنند، به قبضه رهبری و ایجاد یک سازمان سیاسی تن در داده اند:

" اخیراً تصمیم گرفتم که در نبودن یک رهبری لازم برای هر مبارزه ای در صحنه و به جهت رفع این مشکل، احتیاج به این است که خیلی مستقیم تر و عملی تر در این قسمت از کار وارد مبارزه باشم. حدود یک سال پیش به این طرف می کردم که به دنبال سازماندهی جدیدی و به دنبال یک برنامهای که لااقل رفع این اشکال عمده را از لحاظ فعلی تها ئی که در خارج مملکت انجام میشود و وجود پیدا کند، تلاش خودم را جدیداً آغاز کردم."

ایجاد یک سازمان سیاسی و قرار گرفتن در راه آن به عنوان رهبر، حق مسلم هر کسی، از جمله شخصی ایشان است، ولی اگر رهبری سیاسی را اختیار کردند، دیگر به چه عنوان میتوانند ا عیه سلطنت مشروطه به عنوان سمبل وحدت کشور را داشته باشند؟

بهر حال من، به عنوان یک طرفدار بی قید و شرط حاکمیت ملی، وظیفه خود میدانم، در نهایت خیرخواهی، به ایشان یادآوری کنم که اگر از این بیراهه، سریعاً عقب نشینند، اولین خط بطلان را بر سر سند مشروعت مقام خود می کشند و نه تنها موقع خود، که موقع نهاد پادشاهی را، به هنگام ما برا زار داده ملت، سخت به خطر می اندازند.

اگر کسانی به شاهزاده این اندیشه خام را تلقین می کنند که ملت ایران چون از ظلم و جور رژیم حاکم به ستوه آمده، آماده است که هر جا نشینی را در هر شرایطی بپذیرد، جا دار که لحظه ای از حلقه تنگ اطرافیان خود سرکی به بیرون بکشند و چهره تازه ملت ایران را که به تشخیص خود ایشان " مانند گذشته غافلگیر نخواهد شد، ببینند.

در پایان بی مناسبت نمی بینم - حال که سخن صریحی را با شاهزاده رضا پهلوی آغاز کرده ام، نظرم را در باره اشاره ایشان به قیام ۱۸ تیر ۵۹، با اطلاعشان برسانم.

شاهزاده میگویند: " راهتائی و اجرار من در همبستگی شما، به این خاطر است که جان یک ایرانی بیپرده به هدر نرود."

سپس متذکر میشوند که آن حرکت ( قیام نوزده ) چون حساب نشده و با یک برناممه و پیش بینی صحیح انجام نشد، تلفات و ضایعات بسیاری بنا آورد. و می فرایند: " متاء سفاهه زمانی من مطلع از این واقعه شدم که دیگر دیر شده بود و الا غیر ممکن بود که اجازه بدهم، اگر اطلاع داشتم که چنین اتفاقی می افتد."



سازهای فاحق حجت افراز فرانسوی به جمهوری اسلامی

ایران گیت به سبک فرانسوی

در نخستین روزهای ماه نوامبر جاری، با مطرح شدن دوباره، ماجرای فروش غیر قانونی مهمات از سوی شرکت فرانسوی "لوشر" به جمهوری اسلامی که با اطلاع بلندبایه ترین مقامات دولتی فرانسه صورت گرفته است، رسوایی بزرگی در فرانسه بر راه افتاد و گروهی از مردان سیاسی فرانسه و حزب سوسیالیست این کشور در مظان اتهام ارتشاء استفاده قرار گرفتند. مجله های "اکسپرس" و "لوپوشن" با ردیگری از ماه ونیم، ماجرای "لوشر" را پیش کشیدند. اما این بار این افتخار سیاسی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری فرانسه مطرح می گردد و افزوده شدن دو نکته، تازه بر آن، جنجال سیاسی بزرگی آفریده است که هنوز پیاپی مدهای آن ادامه دارد.

جمهوری وارد می شود، با این حال لیونل ژوسپن دبیرکل حزب سوسیالیست فرانسه تا پید کرد که چنین معامله ای با آن کسه برخلاف مواضع حزب سوسیالیست است اما انجام گرفته و نمی توان بر آن سرپوش گذاشت. (لوموند ششم نوامبر ۱۹۸۷). در زیرنگات اساسی این ماجرا را با تلخیص از مجله "اکسپرس" ۶ نوامبر ۸۷ به نظر شما میرسانیم:

ماجرای "لوشر" در ۲۸ فوریه ۱۹۸۶ آغاز شد. یک روزنامه محلی فرانسه به نام "لاپرس دولامنتش" که در بندر شربرگ منتشر می شود با ارائه مدارکی از جمله با استناد به دفاتر شرکت لویدز لندن فاش کرد که کارخانه "السه" از "لوشر" بطور غیرقانونی نزدیک به ۴۵۰ هزار رگولر توپ ۱۰۵ و ۱۵۵ میلی متری به جمهوری اسلامی صادر کرده است. مقصد این مهمات ظاهراً "کشورهای چون برزیل، پاکستان، تایلند و یوگسلاوی" عنوان می شد اما سلاحها در بندرعباس تخلیه میگردید، از همان زمان "شارل هرنو" وزیر وقت دفاع مسوود سوئظن قرار گرفت، جان نشین وی "بل کبلس" در ۱۳ مارس ۱۹۸۶ علیه "شخص مجهول" اقدام دعوی کرد و میگوید لوگرا ندیده عنوان با زرس این ماجرا تعیین گردید.

سه روز بعد از حزب راست فرانسه در انتخابات مجلس پیروز شدند. وزیر دفاع تازه "آندر ژیرو" دستور داد گزارشی در این باره از سوی ژنرال "ژان - فرانسوا باربا" با زرس کل ارتش تهیه شود. وی پس از تحقیقات و ممانجه ها و با زرجوشی از افرا دم تعدد! جمله "دانیل دووا ورن" مدیر شرکت لوشر پس از سه ماهه گزارش خود را به وزیر دفاع تسلیم کرد که در طبقه بندی "محرمانه - دفاع" جای گرفت. مجله "اکسپرس" از خلال گزارش "باربا" به چند سئوال اساسی پاسخ میدهد:

آیا حزب سوسیالیست حق العملی دریا فت کرده است؟ هیچ گونه وجهی مستقیماً به حزب سوسیالیست یا مقامات وزارت دفاع پرداخت نشده است. گزارش "باربا" در این زمینه کاملاً قاطع است. در هیچ کجای گزارش ۳ تا ۵ درصد حق العملی که گفته می شود به صندوق حزب سوسیالیست ریخته شده. آثار راهای نشده است. اما گزارش جمله، نگان دهنده ای دارد که آن را "ژان فرانسوا دویوس" مردمورد اطمینان شارل هرنو رئیس دفتری در مقابل ژنرال "وژن" رئیس اداره حفاظت و امنیت وزارت دفاع بر زبان آورده است.

دویوس گفته است: "لوشر صندوق حزب سوسیالیست را تغذیه میکند"، اما "باربا" در گزارش خود از این جمله نتیجه گیری قطعی نمی کند. گزارش از مبلغی حدود ۲۳/۵ تا ۳ میلیون فرانک یاد می کند که توسط آقای "فالکوز" در اختیار آقای "دیساز"

این دو نکته عبارت است از این که حزب سوسیالیست فرانسه در آستانه چشم بستن بر این معامله غیرقانونی حدود ۴۰ میلیون فرانک حق العمل دریا فت کرده است و دیگر آن که ماده منفجره "ت-۴" که به نوشته لوپوشن توسط "لوشر" به جمهوری اسلامی فروخته شده است از همان نوع ماده ای است که در سوئد تصد های خونین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ با ریس بکار رفته است.

به دنبال انتشار این مطالب، جنجال سیاسی بزرگی در فرانسه بر راه افتاد که علاوه بر شارل هرنو وزیر دفاع وقت و دفتری، حتی یای کاخ لیزه را نیز بسسه میان کشید و حزب سوسیالیست خواستار انتشار گزارش محرمانه ای شد که به دستور وزیر دفاع فعلی فرانسه "آندر ژیرو" به وسیله ژنرال "ژان - فرانسوا باربا" با زرس کل ارتش در این باره تهیه شده است و به نام وی به گزارش "باربا" شهرت دارد. این گزارش در طبقه بندی "محرمانه - دفاع" جای گرفته بود. روز ۴ نوامبر "آندر ژیرو" در مجلس شورای ملی فرانسه اعلام کرد که این گزارش را از طبقه بندی "محرمانه - دفاع" خارج کرده است. این درجالی بود که با مداهمان روز روزنامه "فیگارو" متن کامل گزارش "باربا" را بدون ضمیمه آن، پیشاپیش چاپ کرده بود.

در همین روز دفتری جرای حزب سوسیالیست فرانسه ماجرای "لوشر" و جنجالی را که پیرامون آن بر راه افتاده است تبلیغاتی شرم آور علیه حزب سوسیالیست خواند و اعلام کرد که حتی یک سانتیم از بابت هیچ قاچاق اسلحه ای دریا فت نکرده است و مقصود از علیه مغتربان شکایت کند. دفتری جرای حزب سوسیالیست افزود: "این تبلیغات آشکارا بوسیله احزاب راست هما هنگ می شود و بدون تردید دولت برای آن تسهیلاتی بوجود آورده است." "مارسل دبارو" یکی از اعضاء دبیرخانه ملی حزب سوسیالیست فرانسه در مصاحبه ای با هفته نامه "پاری" گفت: این اتهامات بی اساس به منظور جلوگیری از نامزدی فرانسوا میتران در انتخابات ریاست

قرار گرفته است. این دو از افراد مسوود اطمینان شارل هرنو هستند که از سی سال پیش همواره با او بوده اند. فرانسوا دیاز در ژوئیه ۸۵ از سوی شارل هرنو به مدیریت کارخانه ها سومنصب شد ولی در سال ۸۶ از سوی وزیر دفاع فعلی برکنار گردید. در گزارش باربا از یک مبلغ صد میلیون فرانکی نیز یاد شده است که از سوی بانک ملی کارا بیتا لیا تحت عنوان "هزینه های بازرگانی خارجی" در سوئیس به حساب واسطه های ایرانی وایتا لیا ریخته شده است، ولی معلوم نیست که بخشی از این مبلغ برای هدف های خصوصی به اشخاص دیگری پرداخت شده باشد.

مقدار مهمات چقدر بوده است؟ به نوشته گزارش باربا مجموع مهماتی که به ایران فرستاده شده است به ۲۸۴۴۰۰ عدد می رسد که به این تعداد باید ۴۰ هزار رگولر دیگر که در سال ۱۹۸۲ صادر شده است افزود. گزارش باربا هیچ کجا به تحویل ۱/۲ تن ماده منفجره "ت-۴" به جمهوری اسلامی اشاره ای نمی کند و اصولاً "کارخانه لوشر" سا زنده این ماده نیست.

فروش غیرقانونی مهمات از سوی شرکت لوشر به جمهوری اسلامی بطور عمده توسط سازمان اطلاعات خارجی فرانسه کشف شد. رئیس وقت این سازمان دریا سا لارلاکوست در ۷ فوریه ۱۹۸۴ "ژان فرانسوا دویوس" رئیس دفتری شارل هرنو را از ماجرای خیر کرد و در روز ۲۱ ماهه شخصاً "رئیس جمهوری فرانسه" را در جریان گذاشت که به وی پاسخ داد: "ما چرا را به هرنو بگوئید". لاکوست سه روز بعد موضوع را به هرنو اطلاع داد. سازمان اطلاعات ارتش و سازمان امنیت داخلی فرانسه "داس.ت." نیز کا بیننده وزیر دفاع را از فاحق اسلحه به جمهوری اسلامی مطلع کردند.

بقیه از صفحه ۸  
شاهزاده به یقین شنیده اند که جمع کشوری شرکت کنندگان در قیام نوژه، نظامی بودند، در نتیجه بهتر از هر کس می توانستند در آن اوضاع و احوال ویرا کنندگی مکانی نیروها، بخت موفقیت خود را پیش بینی کنند. با وجود این، به استقبال خطرس رفتند. ولی حرکت آنها علیرغم کامی و ضایعات، بیپهوه نبود. تنها بدفرا موش کرد که در آن زمان، یک سال ونیم از استقرار جمهوری اسلامی می گذشت و مردم ایران که چشم انداز جاتی در برابر خود نمی بینند، کم کم می رفتند که به حکم سرنوشته گردن بگذارند. در این هنگام خبر قیام نوژه تحفه میدرا به عنوان سازوبرگ جنگی به ملت ایران اهداء کرد و مبارزات امروز ملت تا حدود زیادی مرهون فسادکاری آنهاست.

نقش دفتری شارل هرنو در این ماجرا چه بود؟ گزارش "باربا" دفتری شارل هرنو را زیر علامت سئوال قرار می دهد. باربا می نویسد: "من برای این باورم که اعضاء دفتری آقای هرنو به ویژه آقای دویوس بر قاع لیت های غیرقانونی لوشر سرپوش می گذارند. دفتری آقای هرنو، بطور جدی گزارش های سازمان اطلاعات ارتش را بیگیری نکرده است." "باربا" درجای دیگری از گزارش خود، شهادت ژنرال "آندر هراویه" نماینده دولت در شرکت لوشر را ذکر می کند که گفته بود: من با بررسی حساب های شرکت لوشر نسبت به افزایش ما در این شرکت از ۴۰۰ میلیون فرانک در سال ۱۹۸۳ به ۷۲۵ میلیون فرانک در سال ۱۹۸۴ ظن منبدم و آن را توسط با زرس کل به اطلاع دفتری "هرنو" رساندم هشت روز بعد با زرس کل به من گفت که دفتری آقای هرنو با شروع تحقیق در این باره مخالفت کرده است. من چنین نتیجه گرفتم که قاچاق اسلحه ای در جریان است که دفتری وزیر دفاع بر آن سرپوش می گذارد.

دانیل دووا ورن" چه نقشی بر عهده داشت؟ گزارش باربا می نویسد: آقای دووا ورن (مدیر لوشر) مسئولیت سنگینی در این ماجرا بر عهده دارد. وی تا پید کرده است که به بیاری دفتری شارل هرنو، دست به قاچاق اسلحه از بندر تربرورگ زده است، اما وضع اقتصادی کارخانه اش را انگیزه این کار میداند و میگوید: برای نجات شرکت و جلوگیری از اخراج کارکنانش در حالی که شرکت در وضعی فاجعه بار قرار داشت تصمیم گرفت اسلحه به ایران بفروشد. دووا ورن فرزند کلنل پاسی است که رئیس سازمانهای مخفی فرانسه آزاد در جنگ جهانی دوم بود. اکسپرس در بیان گزارش خود می نویسد:

بقیه در صفحه ۱۲  
سخنی با شاهزاده پهلوی  
از درجات پائین ارتش و طبقات نسبتاً محروم جامعه بودند، اولین شکاف را در اعتبار مشروعیت نظام حاکم بوجود آورد. بنابراین اگر آزادی احترام به خاطر قهرمانان نوژه غفلت می کنیم، لااقل باید از یکا بردن صفت "بیپهوه" درباره اقدام آنان، سخت بپرهیزیم. در قیام ۱۸م تیر کمی کسی را به میدان نگرستا در شیس وفرماندهی از خارج به آنها تحمیل نشده بود. و اگر طرز تفکر یا رهبری خاصی را پذیرفته بودند و در دادگاه یا شجاعت از آن دفاع کردند، به انتخاب خودشان بود. نیروهای پراکنده در سراسر مملکت بودند که با رشته عشق به ایران به یکدیگر متصل شده بودند. آلمان آنهاست. استقرار حاکمیت ملی و یک رژیم دمکراتیک بود. روزی که به گمان خویش، خود را آماده حرکت دیدند، بیخاستند. در نتیجه نظام را زلزله زایشان، یا حتی از مرحوم محمد شاه، که آن زمان در قید حیات بود، انتظاری بی مورد است.

ایرج پزشک زاد

# دودلی اسرائیل

بقیه از صفحه ۱

خواهد داد. آنجا که گروه‌های دینت‌فونڈ یهودی درکنگره، دروسا تل ارتیسا ط جمعی و درمقابل قدرت‌مندا قضا دی ومالی وزنه ای بسیار سنگین دارند و می‌توانند در سیاست آمریکا در این یا در آن جهت تا نیروی درخور توجه بگذارند.

سیاست اسرائیل تا کنون این بود - و تا عکس آن اثبات نشود، همچنان این است که در وهله اول اعراب را دشمن خود بداند و جمهوری اسلامی را، دست‌کم تا آنجا که با اعراب دشمنی می‌ورزد، به راه‌های مختلف تقویت کند. نقطه اوج این سیاست را در رسوایی "ایران-گیت" دیدیم و اکنون نیازی به شرح آن نمی‌بینیم.

ولی به تازگی نداها می‌آید که اسرائیل در باره رژیم تهران برمی‌خیزد که تا کنون دست‌کم به این وضوح شنیده نمی‌شد. روزنامه "نیویورک تایمز" یکی از آن رسانه‌های مهم آمریکا که زیر نفوذ یهودیان قرار دارد، از بابت المقدس گزارش می‌دهد که گروهی از سیاست‌سازان ویرانه‌سازان مهم سیاسی اسرائیل، که شمارشان رویه افزایش دارد، آشکارا یا در پس پرده، می‌گویند که جنگ با یهودیه‌گوشه‌ای پایان گیرد که یا با انقلاب اسلامی را بخواباند یا راه گسترش آن را ببندد.

روزنامه "تا مبرده" می‌گوید خطری حا ده که در لبنان، مصر، اردن و کرانه غربی رود اردن و نوار غزه از سوی گروه‌های بنیادگرای اسلامی علیه اسرائیل وجود دارد، سبب گردیده است که اسرائیل نسبت به تغییر سیاست خود به جدی‌بندیشد. البته خطری که از سوی بنیادگرایان اسلامی اسرائیل را تهدید می‌کند، در دراز مدت خطری واقعی است و طبعاً "هر خطر دراز مدتی با گذشت زمان به خطری کوتاه مدت مبدل می‌شود. آیا اینک زمان آنقدر گذشته است که آن خطر دراز مدت تبدیل به خطری حادثه‌ها شد؟

از گزارش نیویورک تا بمزورسانه‌های دیگری بین المللی چنین برمی‌آید که برخی سیاست‌سازان ویرانه‌سازانی که اگرچه به شمار هنوز اندکند لیکن از وزنه سنگینی برخوردارند، در تجزیه و تحلیل‌های خود به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند.

ولی تجزیه و تحلیل‌ها تا به تصمیم‌گیری عملی سیاسی برسد، به زمانی بالنسبه طولانی نیاز دارد. اسرائیل هنوز عملاً گامی در جهت تضعیف جمهوری اسلامی برنداشته است، و اگرچه تهدید از سوی بنیادگرایان اسلامی، به هیچ روی، امری واهی نیست و رژیم تهران در این بین بنیادگرایان دست‌دارده اما چنین برمی‌آید که دولت یهود هنوز از مرحله سبک سنگین کردن مسأله با به بیرون نهد است.

با این همه علنی کردن سیاست مخالفت با رژیم تهران و تلاش برای بستن راه‌بر

بقیه از صفحه ۱

رژیم خمینی این روزها چنین نقش می‌آیند و هدفش اینست که حس همدردی مردم را برانگیزد و در اذهان فرو کند که چون این رژیم در مقابل قدرت‌های بزرگ قدری فراسه و به آنها اعلان جنگ داده است قدرتمندان عالم دست به یکی کرده اند و می‌خواهند ریشه آن را بزنند.

بعدها زروا می‌آید "ایران گیت" یا هیچ حقه دیگری جز این نمی‌شود مردم را فریبست و اذهان ساده را متقاعد ساخت که این حکومت سرش در دهان کسی نیست و خواب از چشم‌ریگان گرفته زلزله در دنیای استکبار انداخته است.

عرب‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گویند وقتی برای دفعه اول از کسی فریب خوردی میتوانی خودت را شره کنی و بگویی گناه او بود که دریا کارونیرنگ با زازاب در آمد. اما اگر بار دوم زهمان کس فریب بخوری یا بد برای تو قسم گرفت.

سیاسی از کسی که در دوران انقلاب مجذوب آیت‌الله خمینی شدند و دنیا را بر آفتاب دندوزمین موفقیتهایش را هموار ساختند، بعد از آن که خمینی به قدرت رسید و ما هیت خود را پروزداد، حداقل در پیش خودمان دچار شرمندگی شدیم. عوام‌المناس عذرمان بپذیرفته بود، آنها می‌گفتند وقتی ما دیدیم تحمیل‌کرده‌ها و روشنفکران و اشخاصی که آن همه دعوا داشتند خمینی را به رهبری پذیرفتند و پشت سر او به راه افتادند و هر چه گفت و می‌نمودند ما نماندیم. ما خال کردیم لاند آنها بهتر از ما می‌فهمند و ما هم با بدتبعیست کیم. اما چنین عذری از رجال سیاسی و شخصیت‌های اجتماعی، از اهل نظر، اهل فرهنگ، اهل قلم بپذیرفته نبود و خود آنها هم گفتند "اعتراف کردیم که فریب خوردیم و ندانیم که باطل خمینی را به غلط باور کرده‌اند.

یکی از نزدیکان خمینی که از زوا مسل مو، بر انقلاب اسلامی بود و در حرکت خمینی، هستی اش را گذاشت و از ایران گریخت نوشته است در نجف، هرگاه مکی وارد اتا می‌شد و مزاحمت ایجاد می‌کرد و کسی می‌خواست آن را بکشد خمینی بر سر او فریاد می‌زد که به توحق داده است حشره را از حق حیات محروم کنی؟ آنوقت خودی

گسترش انقلاب اسلامی، بدون معنا نمی‌تواند. نمی‌توان این را بر تمام دفعات حاصل کرد. تغییر احتمالی سیاست اسرائیل هنگامی انشائیافته است که کنفرانس سران عرب در عمان در آستانه برگسذار شدن است.

چنان‌که می‌دانیم علت اولیه برگذار این کنفرانس فوق‌العاده این بود که به جنگ خلیج فارس و خطری که از سوی انقلاب اسلامی و تروریسم انقلابی رژیم تهران، کشورهای منطقه خاصه عربستان سعودی و کویت را مورد تهدید قرار می‌دهد رسیدگی کند.

طبعاً حافظ اسد تا یل چندانی برای شرکت در کنفرانسی نداشته که موضوع اصلی آن جنگ جمهوری اسلامی با عراق و از مسائل دیگر آن، بازگشت مصر به اتحادیه عرب باشد. پس رئیس جمهوری

# نیرنگ جدید آخوند

اشخاصی میزان درکشان از "امیرالایم" در همین حدود است. بحث کردن با آنها وقت تلف کردن است بگذار تا جان دارند داد بکشند و مرده‌ها دنگوبند و دلشان خوش باشد که کاخ امیرالایم را می‌لرزاند. ولی کسانی که حتی یک ستاخت ابتدائی از امیرالایم و هدف‌ها و منافع امیرالایم است با دشمنانند بی‌سروط آن که فقط چشم خود را با زنگهدارنده برای البین می‌بینند که زهمه این ماجراها و زهمه این ماجرا جوشی‌ها و حادثه‌آفرینی‌ها، بیشتر است تا ده در چند سال اخیر عاید امیرالایم شده است. بزرگترین غارت جانی، در فاصله همین چند سال، دقیقاً "با آغاز انقلاب اسلامی و قرار دادن کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه - یعنی سر و تمندترین کشورهای جهان سوم - در برابر یکدیگر، بوسیله امیرالایم جانی تکلیف گرفته و سازماندهی شده است.

این غارت بزرگ، به قیمت ویرانی ایران و عراق و توقف فعالیت‌های عمرانی و رشد صنعتی در کشورهای که در آن مسند استشنا می‌نفت آنها را، زهرمتی استشنا می‌برای توسعه برخوردار شده‌اند، تمام شده است.

به خلیج فارس نگاه کنید: دورای یک سلسله ما توورها و عملیات نمایی و شاخ و سانه کشیدن‌ها و هار و هورت کردن‌ها، فقط یک حشمت و خودداری در آن اینست که همه می‌کنند و صدورنفت و ورودا سلحه در خلیج فارس بسته نشود. همین و همین نیروها بی‌که در خلیج فارس متحرک شده‌اند جز این، هیچ کاری ندارند. چنان که دیدید، وقتی موشک کرم بریسم به سواحل کویت پرتاب شد آمریکا می‌گفتند این مسأله ما نیست، ما له کویت است و بلافاصله مذاکرات برای فرس، موشک‌های زمین به هوا و موشک‌های ضد موشک به کشورهای ساحلی خلیج فارس، صورت جدی بخود گرفت.

آنها که گمان می‌برند رژیم خمینی در کبر مباحث امیرالایم است و امیرالایم تنها علیه خمینی و رژیم موضع گرفته‌اند بهتر است امیرالایم را از نو ببینند.

شوند، دیگر از داده جنگ برای اسرائیل چه بود؟

اگر اسرائیل بتواند با منزوی کسب کردن سوریه و تا حدی لیبی در جهان عرب، چشم‌انداز یک آشنی تاریخی را با میان‌رودان عرب بگشاید، آنگاه شاید برای او صرف کند که در سیاست خود نسبت به رژیم‌های سران تجدیدنظری اساسی کند.

برمی‌خاست و با بردباری، بکمک دستمال یا چیزی شبیه‌بیدان مکن را از اتاق بیرون می‌کرد. چه طور امکان داشت که ما با ورتیم چنین کسی این همه قسوت را در دنیا خود به‌نهان کرده است و روزی که دستش رسید در سای خون بر آید؟

دیگران هم بقول خودشان گول تظاہرات از ادبخواها نه آقای خمینی را خوردند که خود را طرفدار رسته‌ها که حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی جلوه‌گر می‌ساخت. این خوش‌باوری برای ایران به حدیست شما متمدن‌ترین ایران تا حنسد نسل با بدتوان آن را ببرد از، بحثی جداگانه است ولی همین مردم، چارونفکر و چه غیرروشنفکر، اگر زهمین شخص و همین دا رودسته یکبار دیگر فریب بخورند با یسد بپذیرند که احتیاج به تقسیم دارند و آخوندها حق دارند که طوق قسموت "ولایت فقیه" را برگردانند نهادند.

دعوی مبارزه با امیرالایم، ز طرف رژیم موجود، عملاً همان دعوی از ادبخواهی و ترقیخواهی است از ناحیه آیت‌الله خمینی و دارودسته و در دوران انقلاب و سالهای قبل از آن.

هیچ رژیمی بدانند رژیم خمینی، بیست‌ترین خدمت را در کمترین زمان به امیرالایم نکرده است. نه تنها در ایران که در تمام منطقه، نه تنها در منطقه که تا بد در تمام دنیا. در او خراجک دوم جهانی که روس‌ها از بلات خود برای بدست آوردن امتیاز نفت شمال طرفی نسبتند و حزب شده تظاہرات ضد دولتی در شهران ترتیب میداد. یک عده از تظاہرکنندگان شمارهای حزبی را لایسفرها می‌زدند.

این‌ها می‌جرا بپسواد بودند که زبان فارسی هم نمی‌دانستند و به تبعیت از دیگران فریاد می‌زدند "مرده‌ها ساعت" کسی به خودش زحمت نمیداد که این قسبل اشخاص را متوجه کند "ساعت نیست و "ساعت" است چون تا زده در آن صورت هم نمی‌فهمیدند این ساعت چیست و چه کاره است و چرا آنها با یدمرک سرسرای او بخوانند!

سوریه گفت به شرطی در کنفرانس شرکت نخواهد کرد که جنگ اعراب با اسرائیل نیز در دستوکار آن قرار گیرد.

و در اینجا است که می‌توان انگاشت علنی کردن احتمال تغییر در سیاست اسرائیل نسبت به جنگ و رویکردانی آن از جمهوری اسلامی، ما نورمقابلی است تا موضع سوریه در کنفرانس سران عرب چندان قوی نگردد که جنگ خلیج فارس در سایه جنگ فراموش شده اعراب با اسرائیل قرار گیرد و حیانا "کنفرانس به جای گردشی ضد جمهوری اسلامی، گردشی ضد اسرائیلی پیدا کند.

برای اسرائیل یکی از فواید جنگ رژیم تهران با عراق این است - یا این بود - که جنگ اعراب با اسرائیل را به درجه‌ای پایین‌تر از اهمیت برد و اگر قرار باشد اعراب دوباره متوجه دشمن دیرینه خود

همسپهان عزیزان  
 هر روز تلفن خبری نوبت مفاومت  
 ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح  
 شمارا در جریان آخرین خبرهای  
 ایران و جهان قرار می‌دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پارس

# "آزادی" دانشگاهی

بقیه از صفحه ۱

آیت الله جنئی، در کنگره رضا گل دیگری که دارد، عضو "شورای مرکزی نمایندگان آیت الله منتظری" شیزه است. این شوراهای دنیوی دیدی است و برای آن بوجسود آمده است که دستگای زیر نظارت آقای حسینعلی منتظری را در یک جلسه متمرکز کنند تا ضمنی بتوانند آن را تریب آنها نظارت داشته باشد.

منظورهای خیمینی از این کار آن بوده است که آزادی گفتار و عمل را از ناشرین خود نیز سلب کند. ما در آنکه منتظری و نمایندگان در حاکمیت محدودیتی نشده بودند، اما "دلسان به حال آزادی که از مردم سلب شده بود نمی سوخت. و امروز که اینان نیز آزادی نسبی خود را از دست داده اند، می گویند با ما "ایران، خاصه جامعه دانشگاهی، همصدا می و هم مدلی کند. هر کسی از "ظن خود" با آزادی یا نمی بود. در باب دانشگاهها را زیر پوشیده ای نیست که سطح تحصیلی در آن بنده افت کرده و این افت از جمله بدین سبب است که آزادی دانشگاهی دستخوش محدودیتها و آزادهنده ای شده است. یک نماینده مجلس شورای اسلامی در سخنرانی ای پیش از دستور در این باره می گوید: "مسئور انت علمی غیر منتظره ای در سطح دانشگاهها به صدمی خورد. روحیه تحقیقی در برخی اساتید و بسیاری از دانشجویان کمتر دیده می شود. دانشجویان به علل زیاد از آن هدف والا عقب مانده اند و دست است علمی در آنها مناهده نمی شود."

نماینده نامبرده سپس از شورای انقلاب فرهنگی و نمایندگان آیت الله منتظری

می خواهد که به این امر توجه بیشتری بکنند.

در سراسر مونسختن (پن نماینده سخن بسیاری نمی توان گفت و ایراد بسیاری نمی توان بدان گرفت مگر اینکه گفت علمی دانشگاهها به هیچ روی غیر منتظره نبوده است. با تلالی برای کثرت شدن دانشگاهها به زیر سلطه ایدئولوژی حاکم سرنوشتی جز اوقت و نسبت علمی در انتظار دانشگاهها نبود. و شورای انقلاب فرهنگی و نمایندگان آقای منتظری برای آن هستند که نظارت ایدئولوژیک بر دانشگاهها و مؤسسه های علمی وجود داشته باشد. حالا اگر میان نمایندگان منتظری، انجمن های اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و شورای انقلاب فرهنگی اختلاف سلیقه یا لاترازان، نبرد قدرت وجود دارد، تغییر در ایدئولوژی نظارت ایدئولوژیک بر دانشگاهها و "مولا" جریان علم و آموزش و فرهنگ نمی دهد.

ما نمی دانیم که آیت الله جنئی، هنگامی که از ضرورت "آزادی دانشگاهی" سخن می گوید، از سابقه تاریخی این امر هم خبر دارد یا ندارد. به هر حال یادآوری کوشش در این باره زیانی ندارد. ندای "آزادی دانشگاهی" با "آزادی آکادمیک" هنگامی برخاست که دانشگاهها در روسا می خواستند، فارغ از نظارت ایدئولوژیک دین - دین مسح - به آموزش و آموزش بسردا روند. نمی خواستند که لاله از "کناه" کردن زمین به دور خورسدا ستغفار کند، نمی خواستند که در انبوهی بدین سبب زنده در آن سبوز که نظریه ای بر

بقیه از صفحه ۵

کرده، لاقل از زبان آنها می توانم آن "روشنفکرانی" را که موجب گمراهی جامعه ما شدند و ربطی به فیلسوف مورد نظر آقای آواره محفوظ الامضاء و شاعران نوپیدا زموردا شاره یا سخگوی ایشان ندا رند به شما معرفی کنم.

با یدکمی به عقب برگردم. من در سالهای علی شدن نفت شاگرد دبیرستان بودم. آنها می که آن دوره به من تشخیص رسیده بودند، قطعاً "به یاد دارند که شاگردان مدارس و بخصوص مدارس دخترانه با چه شور و اشتیاقی از نهفتن صدق پشتیبانی می کردند. لازم نمی بینم که در این زمینه با فشاری کنم. فقط یادآور می شوم که هنگام انتشار اوراق قرضه ملی مکرر دیده ام که همکلاسی های ما که بعضی کفش وصله خورده یا رها رها داشتند و از رنگ و حالت چشمهایشان پیدا بود که همیشه نیمه گرسنه اند، فلک های گلی خود را می شکستند و بول روی هم می گذاشتند تا اوراق قرضه ملی بخرند.

از بعد از ۲۸ مرداد ۳۳ و بعد از آنکه دکتر مصدق، با تمام کوششی که دستگای حکومتی کرد که اسم او از خاطرها محو شود، یادش زنده ماند، ولی هر کدام به کار روزندگی خودمان پیدا خته بودیم و دیگر کسی آنقدرها

خلاف نظریه رسمی کلیسای کاتولیک را بر زده شده بود، نمی خواستند تا شمنندان و فیلسوفان بزرگ از این دوره دیگری را انتخاب کنند. بیایم عقاید ما تحمل آوارگی و در بدری و کرسنگی و حتی مرگ، بیادام فرستادن و هیچ شکفتن، خلاصه کنیم: آزادی دانشگاهی در کشورهای اروپای غربی، واکنشی در برابر سلطه جوشی شعبد دینی بوده که با لبروا زلم را می میدونستی گذاشت علم در محیط آزادی که لازم است گسترش آن است، بیادام و بردهد.

فنا رهمه سوبیه، دین و مفاومت همه سوبیه علم بدینجا رسد که سرانجام اصل آزادی دانشگاهی پذیرفته شد و تضمین کردید، بدین معنی که دانشگاهها حق بافتن مسا ئلی را با وند و موطرح کنند که طرح آنها در سطح جامعه هنوز مجاز ساخته نمی شد. آزادی که به نام آزادی بیان، امروز در جامعه های آزاد جهان تثبیت شده است. به میزان بسیار از همین آزادی دانشگاهی سر حمله گرفته است.

دانشان آن مفصل است و شایان آنجا که مسا اطلاع داریم، در دانشگاه تهران نیز در دهه سنجای سخنرانیها و بحثها شایدر بیرون آن شده است. منظور این بود که حتی در جامعه های که استبداد در آنها شایا اجازت آزادی بیان سجداد، دانشگاهها در محدودیتها شای برکتا ربا نند.

آیت الله جنئی اینها را می داند و دانسته حرف می زند؟ نخستین گام در جهت سبات و برقراری آزادی دانشگاهی رها ئی دانشگاهها زسلطه ایدئولوژیک دین است - می خواهد این دین مسحت با سداب اسلام. آزادی هیچ نظارتی را از هیچ مرجعی بر نمی تابد.



## کدام روش فکری؟

به گذشته فکری کرد. اما نکته مهم این است که هر وقت، در هر کجا صحبت از آزادی و استقلال مملکت میشد، ذهنمان پیش صدق میرفت. از سال ۳۲ تا ۴۶ - در نیمه راه - یکبار دیگر بمناسبت میتینگ جلالیه، با زآتشی های زیر خاکستر در دلها شعله کشید و کمی بعد دوباره زیر سرپوش رفت و با زبانه های روزندگی روزمره برگشتیم. اینها را عرض میکنم که بدانید اگر فرصت واجا زنده شتم به آزادی و استقلال فکر کنیم، هر وقت بر حسب تما د ف به چنین فکری کشیده می شدم، بسیار طبیعی، این الفاظ آزادی و استقلال صدق را در ذهن ما زنده میکرد.

رسیدیم به اولین لرش های جامعه و احساس اینکه تغییر و تحولی در جهت آزادی و استقلال در پیش است. با زهمه افکارمان بطرف صدق و سائمانی که به اسم وابسته بود یعنی جبهه ملی برگشت. آقای دکتر سنجایی، رهبر جبهه ملی به

عنوان جانشین صدق، با همه ناآشنا ئی، در چشم ما روز بروز بزرگ و بزرگتر میشد. در روزنامه های خارجی که گاهای بدستمان میرسید می دیدیم و آنها ئی که از خارج می آمدند می گفتند، که همه جا حدس و گمان بر تشکیل دولتی از طرف جبهه ملی است. مصاحبه های روزنامه های خارجی با آقای دکتر سنجایی مکرر میشد. همه امیدها و آرزوها و انتظارات بطرف شخصی که اسم او اعتبار صدق بر سرش با به انداخته بود متوجه شد.

من لاقل می توانم بعنوان نمونه، از معلمین و شاگردان دودبیرستانی که در آنها درس میدادیم دکنم که همه چشمها را به جبهه ملی و آقای دکتر سنجایی دوخته بودند.

از توضیح زیادی گذرم. این مقدمات را برای این آوردم که بتوانید روحیه و عکس العمل این جماعتی منتظر آزادی را، در آن روزی که در اولین راه پیمانای عظیم،

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۶۰۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا شب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )  
نام خانوادگی: Nam  
نام: Prenom  
آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه "قیام ایران" را به مدت یک سال ( مبلغ ... فرانک فرانسه ) به کتابخانه یا کتابخانه به حساب بستی نشریه ... ارسال می کردیم.

تاریخ: امضاء  
شماره حساب بستی:

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:  
QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

تعدادی از تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب بستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.



با احترام - بدری صالحی

بقیه از صفحه ۹

کمونیسم روسی بشما روی آورد و حق هم داشت. کمونیست های چین، روی بسای خودشان به مبارزه برخاسته و قدرت را به جنگ آورده بودند. آنها با جی به شوروی نمی دادند و حتی می کشیدند مرکز رهبری جهان کمونیست را از مسکو به پکن انتقال دهند. از همین رو استالین، کمونیسم چینی را تخطئه میکرد و رهبران حزب کمونیست چین را به سفره می گرفتند و می گفت اینها مثل تریچه اند، ظاهرشان سرخ است و باطنشان سفید.

میدانید که در فرهنگ کمونیست ها رنگ سرخ علامت انقلاب است و رنگ سفید علامت ضد انقلاب. در انقلاب روسیه، وقتی می خواستند کسی را به فدیت یا انقلاب متهم کنند می گفتند جزو "سفیدها" است یعنی کسانی که از رنگ خون خوششان نمی آید و اهل اعتدال و میانه روی اند.

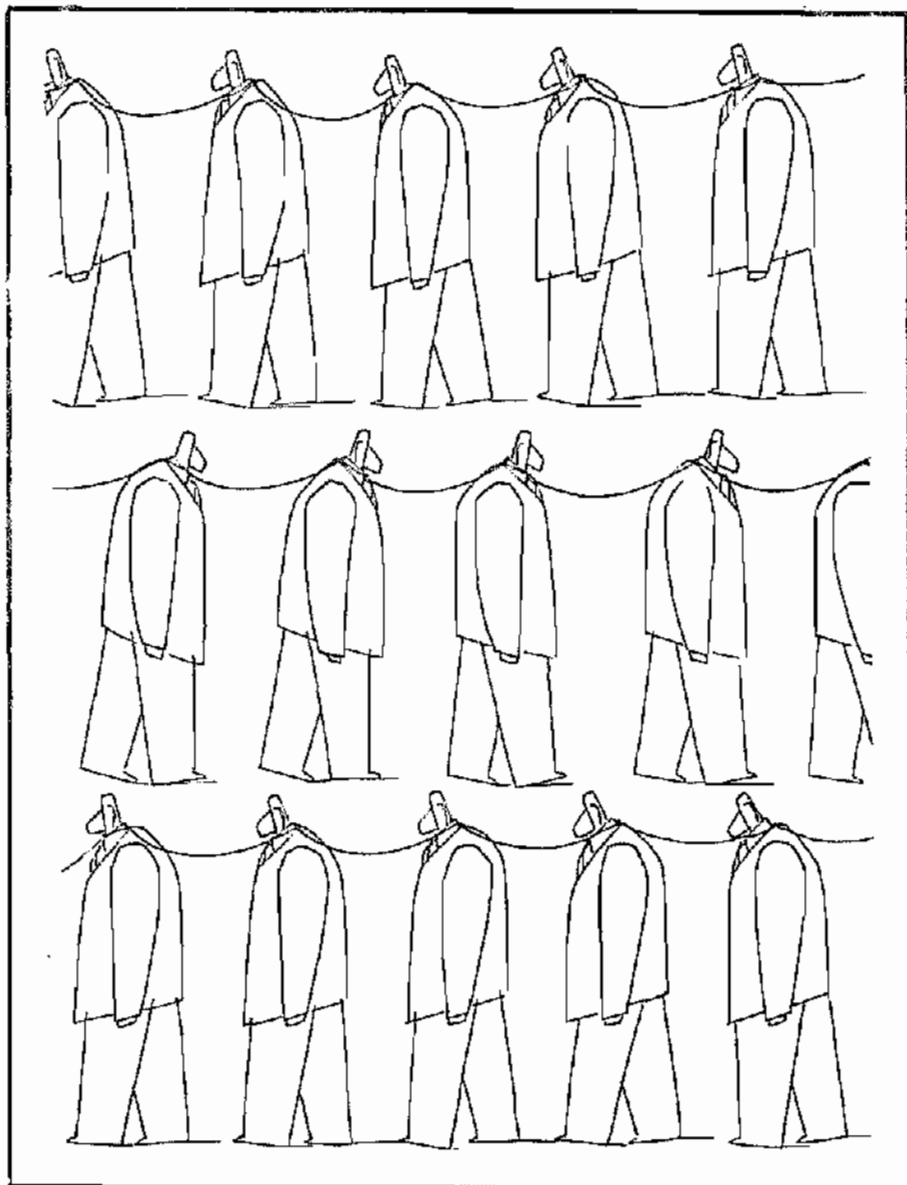
در حال، استالین مدعی بود که رهبران حزب کمونیست چین، کمونیست واقعی نیستند و ما رکیسم را محض مصلحت روزگار، برای پیش بردن مقاصدشان برگزیده اند و اگر چه اینفورم بقیه بسته می پوتند و ستاره سرخ بر کلاهشان میدوزند و برچم داس و چکش بر فرازشان در اهتزاز است ولی در عمق وجودشان، همان چینی های سنت گرای معتدل و آرام و آسایش طلبند. اگر استالین زنده بود، برای اثبات نظریه اش اکنون دلایل کافی در دست داشت ولی مساله اینست که در شوروی نیز امروز، آیا رتبان استالین در اختیار "گوربا چف" است. آقای میکائیل گوربا چف و با نورا یسا "یا ریشخا نم" که حرکات و سکنات و اخلاق و رفتار و تما یلات و اعتقادات و سرووضعشان هیچ شباهتی به کمونیست های مهاد استالین ندارد.

نه شوروی دیگر آن شوروی استالینی است و نه چین، چین دوران مائو. این چینی های که سر ما یه گذاری خصوصی را مباح میدانند، این چینی های که مرخصی سالانه و تعطیلات تابستانی را باب کرده اند، این چینی های که پسرهایشان زلف بلند می گذارند و دخترها پیشان لباس های شاد می پوشند و هفت قلم آرایش می کنند، این چینی های که "مک دونالد" دعوت می کنند و آشپزهای خود را برای فرا گرفتن فنون و رموز و اداب و اصول های "مطبخ فرانسوی" به پاریس می فرستند دیگر آن چینی های نیستند که ادوی تمام دردهای بشری را در "کتاب سرخ" مائو

# زنده ماندن و پایداری

می جستند و عقیده داشتند یا چینیست و نمود می کردند که معتقدند سرطسان نیز با مطالعه فصولی از آثار ما خود را ن می شود.

در شهرها یشان شعبه بازمیکنند و "بیرکاران" برای شان نمایش مد ترتیب می دهد، این چینی های که از گروه های "جان و" "باپ" برای اجرای برنامه در پکن و شانگهای



دفاع کرد و گفت این تحولات به هیچ قیمت متوقف نخواهد شد.

در چین و شوروی که عرصه پررنگترین انقلابات قرن بیستم و صحنه خونین ترین تصفیه های انقلابی در طول تاریخ بود، بعد از آن همه تجربه ها با لایحه عقلی قوم به این نتیجه رسیده اند که فضای بسته، بقیه های بسته، دهان های بسته، دست و پای بسته، انسان را از انسانیت می اندازد. انسانی که لیش به خنده باز نشود، انسانی که جس جمال برستی در او بمیرد، انسانی که حق فکر کردن، حرف زدن، عقیده و ابتکار شخصی داشتن را از او بگیرند، انسانی که نتواند مالک چیزی باشد که می سازد و می آفریند، انسانی که در فضای آزاد نفس نکند و مانند گدایان است که در تاریکی قرار گرفته باشد، چینیست که با هی ولو آن که رشد کننده گزگل نمیدهد، در روزگاری که جانشینان استالین و مائو بنجره ها را با زمی کنند تا هوا و نسور بیشتری به مردم برسانند و جلوی بزمردگی جامعه را بگیرند، تا زه حلالا ایرا نشان گرفتار حکومتی شده ایم که ایران را به آزما یشگاه جدید تجربه های قدیم چین و شوروی تبدیل کرده است.

تا زه حلالا، حجت الاسلام ها و آیت الله ها در جمهوری اسلامی همان سارهای دوران استالین و مائو را نشو و نما میکنند. تا زه آنها میخواهند با تراداد طبقات مردم در مقابل یکدیگر، با تاء کید برستی آشتی ناپذیر طبقه ای، با تصفیه های خونین، با سوراخ و تفتیش عقاید، با تبلیغات کلیشه ای، با انقلاب با اصطلاح فرهنگی، با کشتن روح جمال برستی و احساسات لطیف انسانی و تحریک روحیه قساوت و خشونت در مردم، با قطع ارتباطات فکری و فرهنگی بین ایران و جهان آزاد، با کشت و شوی مغزی و تبدیل انسان ها به بردگان مطیع و عاری از احساس، ملت را که در طول قرن ها، برغم تمام رویدادهای سخت، نمونه اعتدال و آزاد فکری بوده است عوض کنند و به داعی خودشان "جامعه جدید انقلابی" در ایران بسازند.

منتهی اگر کمونیست های چینی بقول استالین رویشان سرخ بود تویشان سفید، آخوندهای کمونیست مآب یا کمونیست نمای مائو هر شان سرخ است و با طشان سیا

شوروی نیز بهمین اندازه عوض شده است. شنیدید که در کنگره اخیر حزب کمونیست شوروی گوربا چف با قاطعیت از تحولاتی که با زمانندگان سیاسی استالین و پروتف در مقابل آن موضع گرفته اند

دعوت می کنند و آشپزهای خود را برای فرا گرفتن فنون و رموز و اداب و اصول های "مطبخ فرانسوی" به پاریس می فرستند دیگر آن چینی های نیستند که ادوی تمام دردهای بشری را در "کتاب سرخ" مائو

## ماجرای فاحق جنگ افران فرانسوی به جمهوری اسلامی

### ایران گیت به سبک فرانسوی

بقیه از صفحه ۹

اینک پس از آنشتا زگزارش با ربا، ماجرای لوتربه کجا خواهد کشید؟ قضات مائو شوروی این ماجرا اینک که گزارش از طبقه بندی "محرمانه" دفاع "خارج شده است" میتوانستند آن را بطور رسمی ضمیمه پیونده کنند. در مرحله اول با زیرس اظهارات با راهی از دست اندرکاران این ماجرا را خواهند دید و بدون تردید بعضی از آنها را مجرم خواهند ساخت. قاضی لوگرا ندیبه یک سؤال مهم دیگر نیز با پیدا سخ دهد، به همان سئوالی که با ربا نیز در گزارش خود مطرح کرده است: مسئولیت های این

ماجرای برعهده کذا مصلح سیاسی مملکت است، وزیر، نخست وزیر یا کجا لیزه؟ سئوالی نگان دهنده که میتوانست ضایعاتی بر جای بگذارد.

### تصحیح و پوزش

در شماره گذشته قیام ایران - شماره ۸۴ - در مقاله "ضربانست در خلیج فارس" مفا مخرج بیوس، بجای معاون ریاست جمهوری آمریکا به اشتباه وزیر امور خارجه آمریکا ذکر شده بود که ضمن توضیح بدینوسیله تصحیح میشود.

### کادربان سات های پیشرفته

برنامه اول  
تا ۷/۲۰ تا ۸/۲۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ۴۰۰۰ و ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۶۵ کیلوهرتز) ۲۱۰ متر (فرکانس ۱۴۲۸ کیلوهرتز) ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۲۸ کیلوهرتز).

برنامه دوم  
تا ۶/۳۰ تا ۶/۳۰ روی امواج کوتاه ۴۰۰۰ و ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۶۵ کیلوهرتز) ۲۱۰ متر (فرکانس ۱۴۲۸ کیلوهرتز) ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۲۸ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۲۸ کیلوهرتز).

نشانی:  
QYAM IRAN  
C. O. G. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد